



وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی
دفتر انتشارات و فناوری آموزشی

ISSN: 1606-9080 • www.roshdmag.ir

روشن

ماهنامه آموزشی و تربیتی
برای هنرجویان هنرستان
دوره ششم / بهمن ۱۴۰۴
شماره پیاپی ۴۵
صفحه ۲۸

۵

۳۴ موج‌ها و فناوری

۲۰ انعطاف‌پذیری با تغییرات
بازار کار

۸ خلق یک تجربه ماندگار







وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی
دفتر انتشارات و فناوری آموزشی

مدیر مسئول / **سید سعید بدیعی**

سرمدیر / **مهدی عبدالملکی**

مدیر داخلی / **الیه قمرانی**

طراح گرافیک / **جواد صفری**

ویراستار / **کبری محمودی**

شورای برنامه‌ریزی / **اسفندیار چهارپنده، عباس بیات، محسن**

پهرامی، حسن آقابابایی، احمدرضا دوراندیش، فاطمه انصاری

مدیر هنری / **کوروش پارسا نژاد**

دبیر عکس / **اعظم لاریجانی**

چند رسانه‌ای / **علیرضا جمفری**

یادداشت سردبیر

روز پیروزی

ماشین برای اینکه حرکت کند نیاز به سوخت دارد. هواپیما برای اینکه پرواز کند سوخت لازم دارد. گوشی تلفن همراه برای اینکه بتواند به نیازهای کاربرش پاسخ دهد، پر شدن (شارژ) باتری می‌خواهد. این‌ها که ساخت دست بشرند، حتی خود انسان هم برای اینکه توانایی حرکت کردن داشته باشد، باید سوخت مورد نیاز بدنش را با غذا تأمین کند، وگرنه از پا می‌افتد.

حرکت بعضی وقت‌ها در حد یک راه رفتن ساده است و بعضی وقت‌ها در حد و اندازه یک پرواز طولانی. سؤال اصلی کجاست؟ اینجا که اگر یک ملت و شاید چند ملت بخواهند حرکت کنند، چه سوختی از عهده آن بر می‌آید؟ چطور می‌توان انرژی این حرکت بزرگ را تأمین کرد تا با وجود همه مشکلات و سختی‌ها، باز هم از پا نیفتند و به سوی مقصد پیش بروند. این منبع حتماً زمینی نیست. باید از جایی انرژی گرفت که تمام نشود و حتی هر لحظه انگیزه را بیشتر هم بکند. به نظر من این یک سؤال رازآلود است؛ یک فرمول و نسخه مهم.

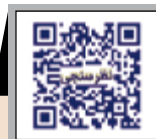
ملت ایران وقتی به رهبری امام خمینی (قدس سره) حرکت انقلاب اسلامی را آغاز کرد، تا امروز که چهار و هشتمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی است، با وجود همه سختی‌ها، حرکتش در مسیر انقلاب را ادامه داده است و استقامت کرده و خودش را به قله‌های پیروزی نزدیک کرده است. آخرین نمونه از استقامت اعجاب‌آور مردم ایران در جنگ ۱۲ روزه بود؛ وقتی با شجاعت و فداکاری و اتحاد مقابل دشمن ایستادند. آن‌ها برای کمک به بقیه و شرایط کشورشان، از هم سبقت می‌گرفتند. همین بود که دشمن مردم ایران، یعنی آمریکا و رژیم صهیونیستی را زمین‌گیر و ناامید کرد. به همین علت است که مردم ایران نماد و الگوی سایر ملت‌ها شده است که چگونه متحول شوند و مقابل ظلم و شیطان‌ها بایستند. مثل مقاومت و حرکت مردم فلسطین، یمن، لبنان و سوریه. این سوخت چگونه تأمین شده است؟ از راه ایمان به خدا و وعده‌هایش، و امید به پیروزی.

مردم ایران با این رازهایشان را شروع کرده‌اند و تنها با این منبع انرژی می‌توانند این مسیر را به انتها برسانند؛ چیزی که دشمنان ما نمی‌خواهند داشته باشیم.

مهدی عبدالملکی



نشانی رشد هنرجو
در پیام‌رسان شاد



نظرسنجی رشد
هنرجو



فروش و اشتراک
مجلات رشد

- ۱ / سخن سردبیر
- ۲ / قلمرو تصویر
- ۴ / بازاریابی با خلق تجربه
- ۶ / همیشه برای پاسخ دادن فرصت هست. عجله نکنید!
- ۸ / خلق یک تجربه ماندگار
- ۱۰ / قدرت‌دستان، تعمیر خانگی پایه
- ۱۲ / دلجویی با صرفه‌جویی
- ۱۳ / تضاد و نماسازما
- ۱۴ / شعله را بکش پایین
- ۱۵ / صرفه‌جویی در مصرف گاز
- ۱۶ / صدای رشد، شکوفایی عطش
- ۱۸ / جوان ایرانی
- ۲۰ / انعطاف‌پذیری با تغییرات بازار کار
- ۲۲ / تمرکزی تمرکز
- ۲۴ / طوفان‌شن (۵)
- ۲۶ / جمشیدشاه و پیرپنده‌ها
- ۲۸ / فرش‌های ذهنی
- ۳۰ / شبکه و نرم‌افزار، رشته‌ای کم‌هزینه و پردرآمد
- ۳۲ / انفجار نور
- ۳۴ / موج‌ها و فناوری
- ۳۶ / چگونه وبگاه تجارت الکترونیک راه‌اندازی کنیم؟
- ۳۸ / اولین کلاه‌بردار رزنجیره‌ای تاریخ
- ۴۰ / استان بوشهر
- ۴۲ / ماه بهمن
- ۴۴ / فنی حرفه‌ای در کانادا
- ۴۶ / نمونه باش و بساز
- ۴۸ / اختراع چاپ سه بعدی

خانواده مجلات رشد
همه تلاش خود را کرده است تا
این مجله در دسترس عموم
دانش‌آموزان قرار گیرد و همه
کودکان و نوجوانان میهن عزیز
اسلامی مان امکان تهیه آن را
داشته باشند.

قیمت: ۳۰۰/۰۰۰ ریال

نشانی دفتر مجله:

تهران، ایرانشهر شمالی، پلاک ۲۷۰

صندوق پستی: ۱۵۸۷۵ / ۶۵۸۵

تلفن: ۹-۸۸۸۳۱۱۶۱-۲۱-۰۲۱ (داخلی ۵۴۰)

نمابر: ۰۲۱-۸۸۴۹۰۳۱۶

وبگاه: www.roshdmag.ir

پیام‌نگار: honar@roshdmag.ir

صندوق پستی امور مشترکین: ۱۵۸۷۵ / ۲۳۳۱

تلفن امور مشترکین: ۰۲۱-۸۸۸۶۷۳۰۸

پیامک: ۳۰۰۰۸۹۹۵

چاپ و توزیع: شرکت افست

تولید محتوا

مجتبی ابرین



تحت تأثیر قرار داده، این مهارت‌ها به عنوان پل بین خلاقیت هنری و نیازهای بازار عمل می‌کنند. دانش آموزشی که در هنرستان‌های فنی و حرفه‌ای به این رشته‌ها می‌پردازند، می‌توانند از همان دوران تحصیلی، پایه‌های یک حرفه موفق را بنا نهند. قدرت تبدیل خیال به واقعیت قابل لمس، دقیقاً همان چیزی است که طراحی گرافیک و پویانمایی دیجیتال عرضه می‌کند.

طراحی گرافیک یعنی خلق تصویرهای بصری با ابزار دیجیتال؛ از طرح‌های نشان‌واره (لوگو) و پوستر تا برنامه (بنر)های تبلیغاتی. این هنر هم درباره زیبایی‌شناسی است و هم بر اصول روان‌شناسی رنگ، ترکیب‌بندی و نویسنده نگاری (تایپوگرافی)

بنا شده است. برای مثال، نشان‌واره (هرلوگوی) موفق باید ساده، به یادماندنی و نماینده ارزش‌های نامانم (برند) باشد. پویانمایی دیجیتال به این تصویرها حرکت و زندگی می‌بخشد و در قالب ویدئوهای تبلیغاتی یا پویانمایی‌های

جسای درستی هستند! طراحی گرافیک و پویانمایی خودش یک فناوری است؛ یک ابزار برای استفاده در همه جا؛ چیزی که از مغازه مکانیکی تا کسب و کارهای شبکه و نرم افزار به آن نیازمندند. این را شاید حتی بچه‌های رشته گرافیک هم ندانند. دنیای طراحی گرافیک و پویانمایی دیجیتال، قلمرویی است که در آن ایده‌ها به تصویر تبدیل می‌شوند و نشان‌ها جان می‌گیرند. این حوزه برای دانش‌آموزان هنرستانی، نه تنها یک رشته تحصیلی، بلکه گذرگاهی به سوی عرصه‌های حرفه‌ای و کسب و کارهای خلاق محسوب می‌شود. در دنیای امروز که فناوری دیجیتال همه چیز را

دنیای طراحی گرافیک و پویانمایی دیجیتال، قلمروی است که در آن ایده‌ها به تصویر تبدیل می‌شوند و نشان‌ها جان می‌گیرند. در دنیای امروز که فناوری دیجیتال همه چیز را تحت تأثیر قرار داده، این مهارت‌ها به عنوان پل بین خلاقیت هنری و نیازهای بازار عمل می‌کنند



شده است؛ پیامی که با بهره‌گیری از ظرفیت بالای تأثیرگذاری محتوای چندرسانه‌ای بسیار بیشتر از یک متن یا یک پیام متنی اثرگذار بوده است. اما این حوزه چالش‌هایی هم دارد؛ مانند رقابت شدید یا نیاز به به‌روزرسانی مداوم با روندهای بازارهای داغ و به‌روز. با این حال، مزیت‌هایی مانند کارآزاده‌دورآزادی خلاق آن را جذاب می‌کند. پیشنهاد می‌شود یک پروژه عملی مانند طراحی پوستریا ساخت پویانمایی کوتاه برای یک کسب‌وکار محلی اجرا کنید و نتیجه کار را با دیگران به اشتراک بگذارید. این تجربه عملی می‌تواند نقطه شروع فعالیت‌های حرفه‌ای در این فناوری هنری باشد. برای شروع، یک کسب‌وکار محلی مانند یک کتاب‌فروشی را انتخاب کنید، نیازهای بصری‌اش را تحلیل کنید، طرحی اولیه بکشید و سپس با ابزارهای دیجیتال اجرا کنید و بازخورد بگیرید. این زمینه یکی از پر مخاطب‌ترین و پرکارترین فناوری‌های روز است. مطمئن باشید که شما هم با تعهد و تمرین می‌توانید در این قلمرو بدرخشید و آینده‌ای روشن بسازید.

پی‌نوشت

1-responsive

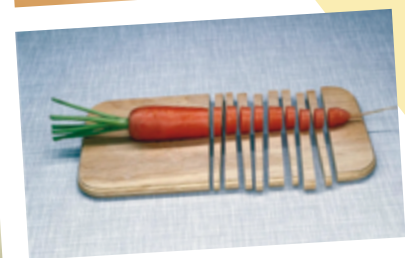
در عصر دیجیتال، جایی که رقابت بر سر توجه مخاطبان است، یک کسب‌وکار محلی، بدون حضور بصری قوی نمی‌تواند دوام بیاورد

طراحی نشان‌واره (لوگو) و هویت بصری برای نمانام‌ها، ساخت برنامه‌های تبلیغاتی برای شبکه‌های اجتماعی، تولید پویانمایی‌های کوتاه تبلیغاتی و خلق محتوای آموزشی پویا اشاره کرد. طراحی هویت بصری شامل ایجاد راهنمایی سبک است که رنگ‌ها، قلم‌ها و اجزای (المان‌های) گرافیکی نشان تجاری را تعریف می‌کند. در تبلیغات اجتماعی، برنوشته‌ها باید قابلیت پاسخ‌گویی^۱ و انعطاف برای نمایش در نمایشگر دستگاه‌های گوناگون را داشته باشند. پویانمایی‌های تبلیغاتی می‌توانند داستان‌محور باشند، مانند یک ویدئوی کوتاه که محصول را معرفی می‌کند و احساس مخاطب را برمی‌انگیزد. علاوه بر این، زمینه‌های نوظهوری مانند طراحی «یو‌آی و یو‌ایکس» برای برنامه‌های تلفن همراه یا ایجاد «ان‌افتی»‌های هنری نیز فرصت‌های جدیدی ایجاد کرده‌اند. این فناوری مهم با پیشرفت هوش مصنوعی، گسترده‌تر هم شده و ابزارهای هوش مصنوعی زیادی در این زمینه تولید شده‌اند، اما خلاقیت انسانی همچنان کلیدی است.

یکی از جنبه‌های قابل توجه در طراحی گرافیک و پویانمایی، توانایی بیان بصری ایده‌ها و انتقال

پیام از طریق تصویر است. از مهم‌ترین ظرفیت‌های این فناوری، امکان درگیرکردن مخاطبان و تأثیرگذاری بالای آن است. از سسوی دیگر، هنگامی که یک اثر در رسانه‌ها دیده می‌شود یا نظر مثبت مخاطبان را جلب می‌کند، این حس نه تنها انگیزه بخش است، بلکه می‌تواند به اعتماد به نفس حرفه‌ای منجر شود. برای مثال، وقتی یک پویانمایی کوتاه پربازدید می‌شود، هنرمند احساس می‌کند پیامش شنیده شده است. حالا بیایید چشمانمان را ببندیم و فکر کنیم این هنرمند یک تولیدکننده یا صاحب کسب‌وکار است. حالا کسب‌وکار او، با استفاده از یک فناوری هنری، به موضوع داغی بین مخاطبانش تبدیل

کوتاه ظاهر می‌شود. پویانمایی می‌تواند دوبعدی یا سه‌بعدی باشد و ابزارهای نرم‌افزاری مانند ادوب افتر افکت یا بلندر را برای ایجاد حرکت‌های روان و طبیعی به کارگیرد. این دو هنر، در گستره وسیعی از صنایع، از جمله تبلیغات، آموزش و سرگرمی، کاربرد دارند و تقاضا برای آن‌ها رو به افزایش است. در آموزش، پویانمایی‌ها می‌توانند مفاهیم پیچیده علمی را ساده کنند؛ مانند توضیح فرایندهای زیستی (بیولوژیکی) در ویدئوهای آموزشی. در سرگرمی، از فیلم‌های سینمایی تا بازی‌های ویدیویی، پویانمایی و حتی طراحی بصری وبگاه‌ها نقش کلیدی ایفا می‌کنند. برای صاحبان کسب‌وکارهای کوچک، طراحی گرافیک و پویانمایی به ابزاری ضروری تبدیل شده‌اند. در عصر دیجیتال، جایی که رقابت بر سر توجه مخاطبان است، یک کسب‌وکار محلی، بدون حضور بصری قوی نمی‌تواند دوام بیاورد. دانش آموز هنرستانی با تسلط بر این مهارت‌ها می‌تواند برای مغازه‌های محلی، نوآفرین‌ها و رویدادهای گوناگون، محتوای بصری خلق کند. تنها با یک رایانه و نرم‌افزارهای تخصصی می‌توان خدمات متنوعی عرضه کرد. از جمله زمینه‌های کاری در این حوزه می‌توان به





محمدرادمنش

بازاریابی با خلاقیت

تا حالا فکر کرده اید چه می شود که برخی مشتریان نه تنها از محصولات یک نشان تجاری خرید می کنند، بلکه عاشق به سفیرانی وفادار تبدیل می شوند؟ داستان آن را برای دیگران بازگو می کنند و «بازاریابی تجربی» است؛ فلسفه ای نوین که بر مبنای خلق تجربه های تبلیغاتی سنتی، به دنبال ساختن خاطرات ماندگار است. این روش، فراتر از اینجاست؛ چه چیزی یک تجربه را این قدر به یادماندنی و قابل پرسش کلیدی چگونه می توانید از مهارت های فنی و حرفه ای خود به عنوان بستر خلق چنین درهسته مرکزی بازاریابی تجربی، ایجاد لحظه های تعاملی و احساسی قرار دارد. این راهبرد هرگز تنها درباره فروش یک محصول یا خدمت نیست، بلکه درباره خلق داستان های مشترک، ساختن اعتماد و برقراری ارتباط عمیق انسانی است. برای هنرجو، این رویکرد می تواند به معنای خروج از کارگاه شخصی و برگزاری کارگاه آموزشی مشارکتی، نمایشگاه تعاملی، یا حتی نمایش زنده از فرایند پیچیده و هنرمندانه خلق یک اثر باشد. این تجربه ها غالباً نسبت به پیویش های تبلیغاتی پرهزینه، هزینه کمتری در بر دارند، اما تأثیری به مراتب عمیق تر و ماندگارتر بر جای می گذارند، زیرا مخاطبان شما

«بازاریابی تجربی» فلسفه ای نوین است که بر مبنای خلق تجربه های زنده، حسی و تعاملی از یک نمایانم (برند) بنا شده است. این روش، فراتر از تبلیغات سنتی، به دنبال ساختن خاطرات ماندگار است



تجربه

دیگر فقط بیننده‌ای منفعل نیستند، بلکه به بخشی فعال وزنده از داستان نمانم شما تبدیل می‌شوند.



برای هنرجویان رشته‌های فنی و حرفه‌ای، این فرصت تلایبی وجود دارد که مهارت‌های عملی و تخصصی خود را از پشت درهای بسته کارگاه‌ها بیرون آورند و در قالب تجربه‌هایی ملموس و جذاب به جامعه عرضه کنند. بیایید مثال بزنیم. یک هنرجوی خلاق طراحی دوخت و دوز لباس می‌تواند نمایشی کوچک و صمیمی در یک کافه دنج، نگارخانه (گالری) محل یا حتی یک فروشگاه لباس مشارکتی برگزار کند. در حین این نمایش، او می‌تواند داستان منحصر به فرد طراحی و دوخت هر لباس را روایت کند: از انتخاب پارچه و منشأ الهام گرفته تا فن‌های خاص دوخت به کاررفته. حتی می‌تواند بخشی از رویداد را به یک «ایستگاه لمس پارچه» اختصاص دهد؛ جایی که مخاطبان می‌توانند کیفیت و بافت مواد اولیه را از نزدیک حس و به این ترتیب ارزش واقعی محصول دست‌دوز را درک کنند.

هنرجوی دقیق و منظم حسابداری می‌تواند قدرت این روش را در حوزه‌ای کاملاً متفاوت به نمایش بگذارد. او می‌تواند یک کارگاه آموزشی جذاب با عنوان «مدیریت مالی شخصی برای نوجوانان و جوانان» در کتابخانه عمومی یا فرهنگسرای محله برگزار کند و در این کارگاه، با استفاده

از مثال‌های ملموس و بازی‌های مالی، مفاهیم اولیه بودجه‌بندی، پس‌انداز و سرمایه‌گذاری را آموزش دهد. این اقدام نه تنها یک خدمت اجتماعی ارزشمند محسوب می‌شود، بلکه به صورت غیرمستقیم و بسیار اثرگذار، دقت، تخصص و امانت‌داری او را به عنوان حسابدار آینده به نمایش می‌گذارد و اعتماد مشتریان را جلب می‌کند.

در دنیای پویای فناوری، هنرجویان شبکه و نرم‌افزار می‌توانند با برپایی یک «کافه فناوری» موقت در فضایی عمومی، به صورت رایگان به سؤال‌های روزمره مردم درباره امنیت رایانه‌ای، نحوه محافظت از حساب‌های شخصی یا حتی نکات اولیه برنامه‌نویسی پاسخ دهند. یا می‌توانند یک کارگاه عملی و مقدماتی «ساختن یک ویگه ساده در یک روز» برای مغازه‌داران محلی ترتیب دهند. به این ترتیب، مهارت فنی خود را به خدمتی ملموس و قابل درک برای جامعه تبدیل و خود را متخصصی دلسوز و قابل دسترس معرفی می‌کنند.

به همین ترتیب، هنرجوی با ذوق معماری داخلی می‌تواند در یک مرکز خرید یا بوستان عمومی «ایستگاه طراحی و مشاوره رایگان» دایر کند. او می‌تواند از شرکت‌کنندگان دعوت کند عکس فضای مورد نظر خود (مثلاً اتاق خواب یا پذیرایی) را نشان دهند و سپس، با استفاده از نرم‌افزارهای ساده یا حتی طرح‌های اولیه دستی، ایده‌ها و پیشنهادهای اولیه‌ای برای بهینه‌سازی و زیباسازی آن فضا در لحظه ارائه دهد. این تجربه مستقیم و شخصی‌شده، قدرت تخیل و تخصص او را به شکلی فراموش‌نشدنی در ذهن مخاطب حک می‌کند.

کلید تلایبی موفقیت در این است که رویدادی طراحی کنید تا مهارت‌های شما را در عمل و در بستر واقعی به نمایش بگذارد. پس از طراحی ایده، نوبت به دعوت از مهمانان می‌رسد. از قدرت شبکه‌های اجتماعی مانند اینستاگرام و تلگرام برای ایجاد هیجان و اطلاع‌رسانی استفاده کنید. ساخت ویدیویی کوتاه از پشت صحنه آماده‌سازی رویداد می‌تواند کنج‌کاوی زیادی ایجاد کند. به طور هم‌زمان، از روش‌های سنتی ترمانند نصب پوسترهای جذاب و حرفه‌ای در مکان‌های پرتردد محله مانند کافه‌ها، مغازه‌ها و تابلوهای اعلانات غافل نشوید. در طول رویداد، ایجاد فضایی دوستانه، خلاق و مشارکتی هدف اصلی است. برای مثال، در یک کارگاه طراحی دوخت، به شرکت‌کنندگان اجازه دهید در انتخاب دکمه یا نوار دوزی برای یک نمونه کوچک مشارکت کنند. در یک کارگاه معماری، از آن‌ها بخواهید ایده‌های خود را روی یک کاغذ بزرگ بنویسند یا ترسیم کنند. این مشارکت

فعال، احساس

تعلق خاطر ایجاد

می‌کند. پس از پایان

رویداد، این ارتباط

تازه‌تأسیس را رها نکنید. با

جمع‌آوری رایانامه‌ها یا شماره‌های

تماس (با رضایت افراد)، یک پیام

تشکر ارسال کنید و مطالب آموزشی

تکمیلی یا پیشنهادی ویژه را برای ادامه

همکاری در اختیار آن‌ها قرار دهید.

در این مسیر، رعایت اصول اخلاقی نقشی

تعین‌کننده دارد. صداقت در نیت و شفافیت

در عمل، پایه‌های اعتماد هستند. اگر هدف

نهایی شما جذب مشتری است، آن را صادقانه

اما غیرمستقیم و بدون فشار بیان کنید. به زمان،

عقاید و نیازهای مخاطبان خود احترام بگذارید. به

یاد داشته باشید که شما در حال ساختن یک رابطه

بلندمدت هستید، نه انجام معامله‌ای کوتاه‌مدت.

اگر در ابتدا سازمان‌دهی یک رویداد بزرگ دشوار و

ترسناک به نظر می‌رسد، این قاعده طلایی را به خاطر

بسپارید: «کوچک آغاز کنید، اما بزرگ فکر کنید.» با یک

کارگاه صمیمی برای ۵ تا ۱۰ نفر در یک کتابخانه یا فضای

آموزشی شروع کنید. برای جذب مخاطب اولیه نیز از

شبکه ارتباطی خود (هم‌کلاسی‌ها، دوستان، فامیل و

آشنایان) کمک بگیرید. از آن‌ها بخواهید دوستان خود

را نیز دعوت کنند.

برای حرفه‌ای‌تر شدن و عمق بخشیدن به تأثیر

رویدادها، به توسعه مهارت‌های مکمل بپردازید.

دانش مدیریت رویداد، هنر داستان‌سرایی بصری

(عکاسی و فیلم‌برداری حرفه‌ای از رویداد) و آگاهی از

اصول روان‌شناسی مخاطب (برای درک اینکه چه

محرك‌هایی احساس مثبت را برمی‌انگیزند) می‌توانند

کمک‌کننده باشند. حالا لحظه‌ای تأمل کنید و از

خود بپرسید: چه رویداد تجربی منحصر به فرد و

همه‌جانبه با شخصیت حرفه‌ای‌ام می‌توانم در

رشته تخصصی خودم خلق کنم؟ آیا می‌توانم یک

کارگاه رایگان «آشنایی با دنیای امنیت رایانه‌ای»

برای مغازه‌داران محل برگزار کنم؟ یا یک

نمایشگاه تعاملی از نمونه‌های طراحی

داخلی، همراه با مسابقه‌ای کوچک برای

طراحی یک فضای رؤیایی؟ ایده خود

را روی کاغذ بیاورید، جزئیات آن را

پرورش دهید و سپس آن را با

یک مربی، معلم یا یک دوست

منتقد در میان بگذارید.

اکنون روشی عالی برای

بازاریابی در اختیار

شماست!



بخوانید (شماره قبل)

حال دلتان چطور است؟ زندگی بر وفق مرادتان است؟ زندگی را چطور جلو می‌برید؟

این سؤال‌ها و خیلی سؤال‌های دیگر می‌توانند راهی باشند برای شروع ارتباط جدید در محیط‌های متعددی که با آن‌ها سروکار داریم.

شروع غافلگیرکننده‌ای بود. قبول دارم. ولی خیلی مهم است که از این سؤال‌ها برای آغاز راه شناخت و شروع گفت‌وگویی جذاب استفاده کنیم.

بیا بید در ابتدای این شماره راجع به یک کلمه روزمره سطحی کم‌اهمیت صحبت کنیم؛ کلمه‌ای که آن قدر روزمره است که اگر تعداد دفعه‌های استفاده کردنش در یک روز را بشماریم، شاید به بالای ۶۰ بار هم برسد.

واقعیت ماجرا این است که اگر سطحی و کم‌اهمیت بود، برای شکل‌گیری هر رابطه‌ای، اولین کلامی که به دهانمان جاری می‌شد، این کلمه نبود! به گمانم درست حدس زده‌اید. کلمه‌ای که درباره‌اش صحبت می‌کنم «سلام» است. «سلام» کلامی است که می‌تواند سریع‌ترین راه ارتباط را بسازد؛ راهی سریع ولی جذاب که به طرز شگفت‌آوری باب گفت‌وگو را باز می‌کند و با اولین پاسخی که می‌شنوید، رابطه اولیه شکل می‌گیرد. واقعیت این است که ما آن قدرها هم به این مسئله توجه نمی‌کنیم. یکی از سؤال‌هایی که از اطرافیانم بسیار می‌شنوم، این است: «از کجا شروع کنم؟ چطور شروع کنم؟ برای شروع ارتباط با دیگران چه کلمه‌ای باید بگویم؟»

پاسخ دقیقاً همین جاست. توصیه‌ای ما این است که برای شروع از همین کلمه جادویی استفاده کنید. همین یک کلمه توانایی اتصال

سیم‌های ارتباطی را در هر شرایط، مکان، حالت روحی، حادثه و خطر دارد. «سلام» می‌تواند به راحتی به شکل‌گیری رابطه‌ای ابتدایی کمک کند.

خب، بعد از یک شروع طوفانی، به سراغ پرسشی برویم که در شماره قبلی پرسیدم. سؤال درباره مهارت تصمیم‌گیری صحیح و قدرتمند شدن بود. اینکه چه کاری باید انجام بدهیم که در بزنگاه‌های زندگی تصمیم‌های درست و مناسبی بگیریم تا به کیسه بوکس دنیا تبدیل نشویم!

مضمون سؤالمان این بود: «چرا خیلی وقت‌ها ما خیال می‌کنیم تصمیم درستی گرفته‌ایم، اما کمی بعد پشیمان می‌شویم و تمام انگیزه‌هایمان را از دست می‌دهیم؟»

پاسخ این است: «همیشه برای پاسخ دادن فرصت است!»

بله. دقیقاً همیشه وقت هست. پس عجله نکنید، چون عجله کردن می‌تواند چنان ضربه‌ای به ما وارد کند که هرچه را ساخته‌ایم، یک شبه از دست بدهیم. دقیقاً به همین ترسناکی!

خیلی وقت‌هایی که نمی‌توانیم جواب درست بدهیم و تصمیم‌هایمان سازنده و حال‌خوب‌کن از آب در نمی‌آیند، دلیلش عجله‌ای است که موقع تصمیم‌گرفتن داریم. البته گاهی هم از آن ورایم می‌افتیم و آن قدر آن کار و فعالیت را تحلیل می‌کنیم که حال خود تحلیل هم بد می‌شود. بیا با یک مثال ماجرا را برایتان شفاف‌سازی کنم.

برای مثال، از شما دعوت می‌کنند به یک سفر کاری یا تفریحی بروید. به محض شنیدن این خبر، بدون اینکه به چیزی فکر کنید یا سؤالی بپرسید، چون اسم سفر با دوست مورد علاقه‌تان آمده، همین کافی است که یک «بله حتماً می‌آیم» سفت و محکم تحویل کسی بدهید که از شما دعوت کرده است. ماجرا از آنجا

شروع می‌شود که از آن فرد خدا حافظی می‌کنید. به محض فاصله گرفتن از آن شرایط، ذهنتان بی‌وقفه شروع به تحلیل می‌کند (یادتان باشد، فکر کردن و تحلیل دو مقوله کاملاً مجزا هستند). تحلیل‌های گوناگون از چپ و راست، مثل سیلاب، در ذهنتان جاری می‌شوند. مثلاً «چون فلانی هم می‌آید، از کجا معلوم به من خوش بگذرد!؟» «اگر جاده‌اش مشکل داشته باشد و تصادف کنم چه؟» و... این جمله‌ها و ده‌ها جمله دیگر باعث می‌شوند نگرانی مثل قارچ در ذهنتان رشد کند و همین باعث ایجاد شک و تردید خواهد شد. این شک و تردیدها انگیزه‌تان را برای سفری که ممکن است دنیایی تجربه جدید در دلش داشته باشد، از بین خواهد برد.

درس عبرت این شماره این است که «رها کردن ذهن و آزاد گذاشتنش برای تحلیل‌های گوناگون باعث ایجاد دودلی در تصمیم‌گیری می‌شود». ولی مسئله این است که گاهی ماجرا به این همین جا هم ختم نمی‌شود و ما این شک و تردیدها را با دیگران به اشتراک می‌گذاریم. صحبت کردن‌های مکرر درباره این دودلی‌ها، ما را به فردی ضعیف و بدون اعتماد به نفس تبدیل خواهد کرد. تصور کنید در چشم بهترین دوستان به آدم منفی‌نگر پوچی تبدیل شویم! چه چیزی می‌تواند فاجعه‌بارتر از این باشد. نکته کنکوری را اگر بخوایم مجدد بگویم، این است: «تحلیل بیش‌ازحد باعث از بین رفتن انگیزه‌هایمان می‌شود.»

خانم دکتر جان، ببخشید، من فرق تحلیل و فکر را نمی‌دانم!

بگذارید تفاوت فکر و تحلیل را برایتان بگویم. ذهن ما وقتی فکر می‌کند، به دنبال پیدا کردن راه حل است، ولی وقتی دروادی تحلیل می‌افتد، می‌خواهد مثل کارآگاه علوی، از ماجراها رمزگشایی کند!



به برای پاسخ دادن فرصت هست. عجله نکنید!

حالا وقتی این رمزگشایی‌ها از حالت عادی خارج می‌شوند، فرد دچار خطای فکری خواهد شد. یکی از مشکلات شایع این روزها همین خطای فکری است. فضای مجازی آن قدر داده به ذهن ما تزریق می‌کند که ما را از تفکر درباره آن باز می‌دارد. چنان‌که تصور می‌کنیم برای هر چیزی باید نظر چندین کارشناس را بررسی کنیم. در صورتی که درصد زیادی از زندگی ما اصلاً به این حجم از تحلیل‌های سنگین و کمرشکن نیاز ندارد. پس برای اینکه بتوانیم تصمیم درست را بگیریم و انگیزه‌هایمان پرپر نشوند، باید ذهنمان را به فکر کردن عادت بدهیم. به این صورت که ابتدا موضوع را بررسی و سپس برایش راه حل مناسبی پیشنهاد دهیم. همین! پیشنهاد می‌کنم برای اینکه بتوانید این مهارت را بهتر یاد بگیرید، از شیوه بازی ای مثل شطرنج استفاده کنید.

تصمیم‌گیری یک مهارت است که مانند هر مهارت دیگری، با تمرین و آگاهی رشد می‌کند و ما را در مسیر زندگی به سمت انتخاب آگاهانه و سر نوشت بهتر هدایت می‌کند



تجربۀ زیاده

چه چیزی یک خرید ساده را به خاطره‌ای ماندگار تبدیل می‌کند؟ پاسخ در مفهوم ایجاد تجربه مثبت نهفته است؛ فنی که با طراحی تعاملات خوشایند، مشتریان را به حامیان وفادار نامانم (برند) شما تبدیل می‌کند. این فرایند، به خصوص برای هنرجویان هنرستانی، می‌تواند نقطه عطفی در کسب و کارشان باشد و لحظه‌هایی خلق کند که برای مدت‌ها در ذهن مشتریان ثبت شود. ایجاد تجربه مثبت، در اصل به معنای طراحی تعاملات و کارهایی است که مشتریان را خوش‌حال، راضی و شگفت‌زده کند. این فن می‌تواند در قالب جزئیات کوچکی مانند بسته‌بندی زیبا، پیام تشکر شخصی یا خدمات اضافی رایگان انجام شود. برای مثال، افزودن یک کارت دست‌نویس با پیام تشکر به سفارش مشتری، حس ارزشمندی و توجه را به او منتقل و تفاوتی اساسی با یک خرید معمولی ایجاد می‌کند.

ایجاد تجربه مثبت، در اصل به معنای طراحی تعاملات و کارهایی است که مشتریان را خوش‌حال، راضی و شگفت‌زده کند





ماندگار



ضروری است. اگر در رشت گرافیک هستید، یادگیری اصول طراحی بصری برای بسته‌بندی می‌تواند تجربه مشتری را بهبود دهد. شما حتی می‌توانید از سایر هنرجویان این رشته افرادی را به کسب‌وکار خودتان دعوت کنید تا این مسئولیت را برای شما به عهده بگیرد تا یک گروه حرفه‌ای تشکیل دهید. مطالعه نامانم‌سازی نیز مفید است؛ دانستن اینکه یک نشان‌واره ساده چگونه می‌تواند حس صمیمیت را منتقل کند، به شما کمک می‌کند تجربه‌های بهتری خلق کنید. ایجاد تجربه مثبت یک دیدگاه بلندمدت است؛ مانند نقاشی‌ای که هر خط آن با دقت کشیده می‌شود. هر لحظه خوشایندی که برای مشتری خلق می‌کنید، نه تنها یک فروش را تضمین می‌کند، بلکه داستانی می‌سازد که در ذهن او و دیگران ماندگار می‌شود.

ایده‌های جدید برای شگفت‌زده کردن مشتری و شخصی‌سازی تجربه با توجه به نیازهای خاص هر مشتری، از دیگر رکن‌های اساسی این فرایند هستند. البته حتماً با رعایت چارچوب‌های اخلاقی با مشتری تعامل کنید. مثلاً صداقت در وعده‌ها، یعنی خدماتی را که نمی‌توانید عرضه کنید، وعده ندهید. به ترجیح مشتری و شفافیت در هزینه‌ها احترام بگذارید. مثلاً اگر خدمات اضافی‌ای که قرار است ارائه دهید هزینه دارند، حتماً از قبل اطلاع دهید. این‌ها از اصول غیرقابل اغماض هستند.

به مکانیکی رفته بودم تا ماشین را تعمیر کند. قول فردا را داد، ولی هفته بعد ماشین را تحویل داد! وقتی پای صورت حساب رفتم، فهمیدم باید هزینه‌های زیادی را خارج از توافق‌نامه بپردازم! نتیجه آن شد که دیگر خودم که آنجا نمی‌روم، و اگر کسی هم از من بپرسد، تمام تلاش‌م را می‌کنم تا گذرش آنجا نیفتد!

البته ایجاد تجربه مثبت ممکن است با چالش‌هایی همراه باشد. ممکن است هزینه‌بر یا زمان‌بر به نظر برسد، اما با ایده‌های کم‌هزینه مانند یادداشت دست‌نویس یا بسته‌بندی ساده اما زیبا می‌توان شروع کرد. همچنین، برخی مشتریان ممکن است انتظار خدماتی غیرواقعی مانند هدیه‌های گران‌قیمت داشته باشند. در این صورت باید با توضیح ارزش خدمات خود و دادن گزینه‌های جایگزین، مانند کارت تخفیف کوچک، انتظارها را مدیریت کرد. تأثیر تجربه‌های مثبت بر شهرت نامانم را نمی‌توان نادیده گرفت. وقتی مشتری از بسته‌بندی زیبا یا خدمات غیرمنتظره شما راضی باشد، ممکن است تجربه خود را به اشتراک بگذارد. این خود تبلیغی ارزشمند و رایگان است. برای حرفه‌ای‌تر شدن، توسعه مهارت‌هایی مانند طراحی بسته‌بندی یا آشنایی با روان‌شناسی مشتری

این فن‌ها و فواید مشتری را تقویت می‌کند، بلکه نیازمند سرمایه کلان نیست، چرا که خلاقیت و توجه شخصی کلید موفقیت آن است. هر تجربه مثبت می‌تواند مشتری را به تبلیغ‌کننده‌ای رایگان برای کسب‌وکار شما تبدیل کند که تجربه خود را با اشتیاق با دیگران به اشتراک می‌گذارد. در هر رشته می‌توان این مفهوم را به شکل ملموسی پیاده کرد. مثلاً هنرجوی گرافیک می‌تواند نشان‌واره‌ای را که طراحی کرده است، در یک بسته‌بندی شیک، به همراه یادداشت دست‌نویس، تحویل دهد. هنرجوی خیاطی می‌تواند لباس را در کیسه‌ای پارچه‌ای همراه با راهنمای شست‌وشو چاپ‌شده ارسال کند. هنرجوی جواهرسازی می‌تواند انگشتر را در جعبه‌ای با طراحی سنتی و یک پیام تشکر عرضه کند.

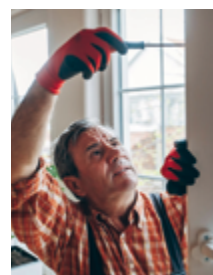
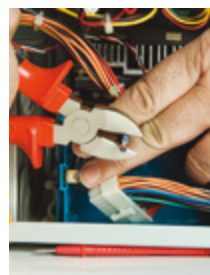
برای خلق این لحظه‌های فوق‌العاده، باید مانند کارگردانی دقیق عمل کنید که هر صحنه از تعامل با مشتری را با ظرافت طراحی می‌کند. اولین گام توجه به جزئیات است؛ از بسته‌بندی و ارائه محصول تا لحن پیام‌هایی که ارسال می‌کنید، همه باید جذاب و حرفه‌ای باشند. دادن خدمات غیرمنتظره مانند مشاوره رایگان یا هدیه‌ای کوچک می‌تواند تأثیر شگرفی داشته باشد. پیگیری رضایت مشتری پس از تحویل محصول از طریق پیام یا رایانامه نیز اهمیت دارد. نوآوری مداوم در یافتن

هر لحظه خوشایندی که برای مشتری خلق می‌کنید، نه تنها یک فروش را تضمین می‌کند، بلکه داستانی می‌سازد که در ذهن او و دیگران ماندگار می‌شود



قدرت دست

حسین نوروزی



اگر در میانه یک روز عادی، ناگهان لامپ اتاق خاموش شود، یا شیر آب آشپزخانه چکه کند و صدای یکنواخت آزاردهنده‌ای را در فضای خانه پخش کند، معمولاً چه می‌کنی؟! در چنین لحظه‌هایی، بسیاری از ما احساس درماندگی می‌کنیم و به فکر خبر کردن یک تعمیرکار می‌افتیم؛ غافل از اینکه در بسیاری از موارد خودمان می‌توانیم قهرمان داستان باشیم و با دست‌ان خود مشکل را حل کنیم. تعمیرات ساده خانگی، فراتر از مهارت فنی، نوعی خودکفایی و قدرت است؛ قدرتی که به تو، به عنوان هنرجویی ماهر و دست به آچار امکان می‌دهد نه تنها در هزینه‌های خانواده صرفه‌جویی کنی، بلکه با حل مسائل کوچک، در آرامش و مدیریت خانه نقش مؤثری ایفا کنی. این کار تنها تعمیر یک وسیله نیست، بلکه ساختن اعتماد به نفس، تقویت روحیه مسئولیت‌پذیری و تبدیل شدن به یک مشکل‌گشای واقعی در خانه و حتی محله است. در بستر فرهنگ غنی ایرانی-اسلامی

ما، مسئولیت‌پذیری و یاری‌رساندن به خانواده و همسایگان از ارزش‌های متعالی به شمار می‌رود و یادگیری این مهارت‌های عملی، تجلی زیبایی از این فرهنگ است. در ادامه چند مثال می‌زنیم از موقعیت‌های ساده‌ای که معمولاً ممکن است پیش بیاید. می‌توانی حدیث مفصلی از این مجمل برای خودت بخوانی!

همه چیز با یک جعبه ابزار پایه آغاز می‌شود؛ گنجینه‌ای کوچک که کلید حل بسیاری از معماهای روزمره است. نیازی به ابزارهای پیچیده و گران‌قیمت نیست. یک جعبه ابزار ساده می‌تواند شامل یک پیچ‌گوشتی دوسو و چهارسو، یک آچار فرانسه، چسب برق، مقداری میخ و پیچ در اندازه‌های متداول و چند رول پلاک باشد. می‌توانی این ابزارها را به تدریج از خانه جمع‌آوری کنی یا با هزینه‌ای بسیار کم، یک بسته ابتدایی تهیه کنی. نکته کلیدی این است که همیشه این جعبه را مرتب و در دسترس نگه داری و به خاطر بسیاری که سرمایه‌گذاری روی ابزار باکیفیت، حتی در همین سطح ساده، نتیجه‌ای بلندمدت خواهد داشت، زیرا ابزار مرغوب زنگ نمی‌زند و در لحظه‌های حساس نمی‌شکنند.

حالا بیا با هم یک موقعیت بسیار رایج را مرور کنیم: تعویض لامپ سوخته؛ یکی از ساده‌ترین و در عین حال پرتکرارترین تعمیرات خانگی. نخستین و حیاتی‌ترین قدم، ایمنی است. تو باید برق آن قسمت از خانه را از طریق فیوز اصلی قطع کنی تا از هرگونه خطر برق‌گرفتگی در امان باشی. پس از اطمینان از قطع برق، با آرامش به سمت لامپ سوخته برو. اگر لامپ از نوع پیچی است، آن را

در جهت خلاف عقربه‌های ساعت پچرخان تا آزاد شود. اگر از نوع پرسی است، با احتیاط آن را به سمت پایین فشار بده و سپس آزاد کن. هنگام خارج کردن لامپ، به‌ویژه لامپ‌های رشته‌ای که شیشه‌ای هستند، بهتر است از دستکش استفاده کنی تا در صورت ترک خوردگی، از بریدگی جلوگیری شود. حالا لامپ جدید را، ترجیحاً از نوع کم‌مصرف و بادوام ال‌ای‌دی، بردار و سر جایش بپیچان یا فشار بده تا محکم شود. لحظه‌ای که دوباره فیوز را وصل می‌کنی و روشنایی به اتاق بازمی‌گردد، احساس غرور و توانمندی بی‌ظنیری خواهی کرد.

مشکل رایج دیگر، نشستی و چکه کردن شیر آب است. این چکه‌های به‌ظاهر کوچک، نه تنها آزاردهنده‌اند، بلکه در بلندمدت به هدر رفت مقدار زیادی آب و افزایش هزینه منجر می‌شوند. برای تعمیر آن، ابتدا باید شیر اصلی کنترل آب را که معمولاً زیر ظرف شویی یا در موتورخانه قرار دارد ببندی تا جریان آب قطع شود. حالا با استفاده از یک آچار فرانسه، مهره بالایی شیر را باز کن تا به واشر لاستیکی داخل آن دسترسی پیدا کنی. در بیشتر موارد، این واشر فرسوده یا پاره شده است که عامل اصلی نشستی است. این واشر کوچک را درآور و به مغازه ابزار فروشی ببر تا نمونه دقیقاً مشابه آن را برایت پیدا کند. با هزینه بسیار ناچیز می‌توانی یک واشر جدید بخری. آن را در جای خود قرار بده و مهره شیر را دوباره محکم ببند. با باز کردن شیر اصلی، خواهی دید که چکه کاملاً از بین رفته است. این موفقیت ساده، به تو می‌آموزد که بسیاری از مشکلات پیچیده، راه‌حل‌هایی بسیار ساده دارند.

حالا نوبت سروسامان دادن قفسه‌های شل و لق است. این قفسه‌ها ممکن است در کتابخانه، اتاق، کابینت آشپزخانه یا حتی میز تحریرت باشند. اولین اقدام، بررسی پیچ‌هاست. اغلب اوقات، فقط با سفت کردن مجدد پیچ‌ها، با استفاده از پیچ‌گوشتی مناسب، مشکل حل می‌شود. اما اگر سوراخ پیچ بر اثر مرور زمان گشاد شده است و لق می‌زند، به راه‌حل اساسی‌تری نیاز داری. اینجاست که رول پلاک به کار می‌آید. با استفاده از یک دریل دستی یا برقی، سوراخ موجود را کمی گشادتر کن یا در نقطه‌ای جدید از دیوار، یک سوراخ هم‌قطر با رول پلاک ایجاد کن. رول پلاک پلاستیکی را داخل سوراخ بکوب. سپس پیچ را از داخل قفسه رد کن و درون رول پلاک محکم بپیچ. اگر دیوار از نوع گچی باشد، استفاده از رول پلاک مخصوص دیوار گچی اطمینان بیشتری ایجاد می‌کند. نتیجه، یک قفسه کاملاً پایدار و ایمن است که می‌توانی با خیال راحت از آن استفاده کنی.

در نهایت، برای کسانی که دوچرخه دارند، پنچری یک مشکل اجتناب‌ناپذیر است. یادگیری رفع پنچری، تو را از وابستگی به تعمیرکاران دوچرخه بی‌نیاز می‌کند. ابتدا با استفاده از یک آچار ۱۵ میلی‌متری، مهره چرخ دوچرخه را شل و چرخ را از قاب جدا کن. سپس با کمک یک دیلم پلاستیکی مخصوص، لاستیک را از طوقه جدا کن و تویی (تیوب) داخلی را خارج کن. برای پیدا کردن سوراخ، تویی را کمی باد کن و آن را در یک طرف آب فرو ببر. محل خروج حباب‌ها، دقیقاً همان جایی است که باید ترمیم شود. آن ناحیه را با یک قطعه سمباده که در بسته پنچرگیری وجود دارد، به خوبی زبر کن تا چسب بهتر بچسبد. سپس چسب مخصوص را روی سوراخ بمال و کمی صبر کن تا حالت چسبندگی پیدا کند. در نهایت، وصله را روی سوراخ فشار بده تا کاملاً بچسبد. پس از اطمینان از نبود نشستی، تویی را به آرامی به داخل لاستیک برگردان، چرخ را سر جایش بگذار و با پمپ، آن را به اندازه کافی باد کن. دوچرخه تو دوباره آماده حرکت است. این مهارت‌ها تنها به خانه تو محدود نمی‌شوند. در مدرسه، اگر می‌زی یا صندلی کلاس لق بزند، با اجازه معلم می‌توانی با همان پیچ‌گوشتی ساده‌ات آن را محکم کنی و خدمتی کوچک برای هم‌کلاسی‌هایت انجام دهی. برای دوستت که دوچرخه‌اش پنچر شده، می‌توانی یک معجزه‌گر باشی و با کمک هم، یک مشکل ساده را به فرصت همکاری و شادی تبدیل کنی. حتی در سطح محله، اگر همسایه‌ای مسن با یک قفسه شل یا لامپ سوخته دست‌وپنجه نرم می‌کند، حضور تو و مهارت ساده‌ات می‌تواند نور امید و محبتی را در دلش روشن و روحیه همکاری و تعاون را در جامعه تقویت کند. این قدرت در دستان توست.

تعمیرات ساده خانگی، فراتر از مهارت فنی، نوعی خودکفایی و قدرت است؛ قدرتی که به تو، به عنوان هنرجویی ماهر و دست‌به‌آچار امکان می‌دهد نه تنها در هزینه‌های خانواده صرفه‌جویی کنی، بلکه با حل مسائل کوچک، در آرامش و مدیریت خانه نقش مؤثری ایفا کنی





«گازگرفتگی»
حواسش به درجه بخاری نبود
قبض گازگازش گرفت
لباس گرم بپوش تا جیبت سرما
نخورد



شعور زیاد
درجه بخاری را کم کرد
بخاری گازی آمد، دلگرم شد
قبض گاز آمد، دلش سوخت

دلجویی با صراف

مهدی فرج‌اللهی

نصیر گر: مجید صالحی

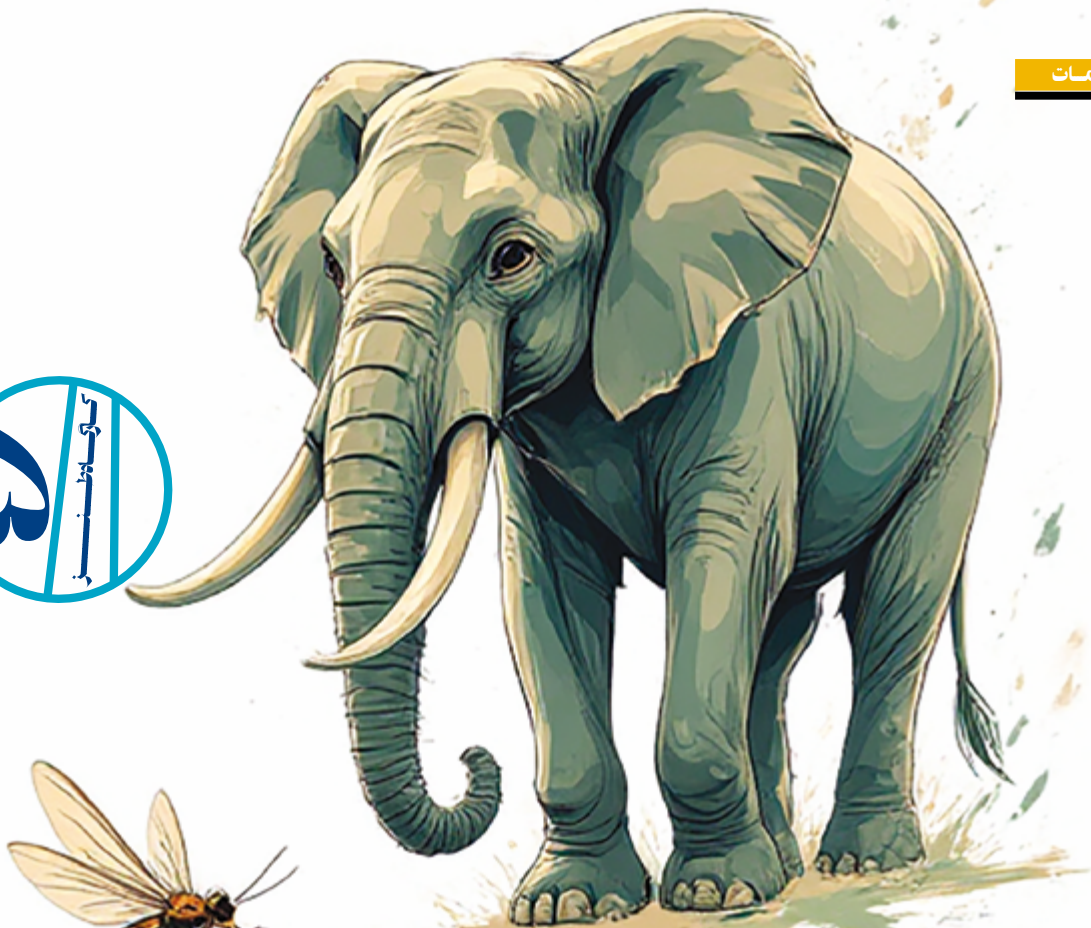
لباسی که اضافه کرد
از قبض گازش کم کرد

اینجا یک درجه کمتر
آنجا یک بخاری بیشتر

با صرافه جویی
از روستاهای دور افتاده دلجویی می‌کنم

در مصرف گاز آن قدر گاز نده
تا قبض تو را گاز نگیرد ای دوست





تضاد و ناسازنما

مهدی فرج‌اللهی

به این بیت زیبا توجه کنید:

«دشمن زندگی است موی سپید، روی دشمن
سیاه باید کرد.»

در این بیت، شاعر از آرایه تضاد به زیبایی استفاده کرده است. سپید و سیاه دو کلمه متضاد هستند که در انتقال معنا، مفهوم و منظور شاعر به خوبی همکاری کرده‌اند.

در تضاد، بین دو یا چند واژه، تناسب منفی وجود دارد. یعنی کلمه‌ها از نظر معنی یا به صورت عرفی، ضد، مخالف، برعکس، مغایر یا در برابر هم هستند. مثل سپید و سیاه، تند و آرام، بی‌مزه و بانمک، ریز و درشت، بالا و پایین، و نمونه‌های بسیار دیگر. اگر آرایه تضاد تجسم پیدا می‌کند، چیزی شبیه دیبی کلاه قرمزی می‌شد که همه حرف‌هایش برعکس است. در ادامه، تضاد بازی می‌کنیم. کلمه متضاد را پیدا کنید و بنویسید.

شب روشنی
لبخند شیرین
بهار
.....

حالا به مثال دیگری نگاه کنیم. پرویز شاپور در کتاب «قلیم را با قلیت میزان می‌کنم»، نوشته است: «دود سرگرم بالا رفتن از سقوط است.» تضاد در این عبارت بین بالا رفتن و سقوط است. اگر زیبایی مضمون و تضاد موجود در کلام به هم گره خورده باشند، زیبایی این شگرد به چشم می‌آید؛ مثل همان شعر و کاریکلماتوری که خواندیم.

حالا شما تضاد را در بیت‌های زیر پیدا کنید و بفرامایید بین کدام واژه‌ها تضاد وجود دارد: «نه همین ما می‌گدازیم از غم بخت سیاه، هر کجا روشن دلی دیدیم شمع این شب است» (کلیم کاشانی).

«بر نقش پای مور به آهستگی خرام، زنجیر فیل مست مکافات پاره است» (صائب تبریزی). در همین شماره از مجله، در صفحه کاریکلماتور به نوشته‌ها نگاهی بیندازید. به نظر شما در کدام یک از نوشته‌ها آرایه تضاد به کار رفته است؟ در ادامه می‌خواهیم از آرایه دیگری بگوییم که به تضاد بی‌ربط نیست. متناقض‌نما (پارادوکس) بر

تضاد مبتنی است و از کنار هم قرار گرفتن چیزهایی به وجود می‌آید که یکدیگر را نقض می‌کنند و از نظر عقلی با هم جمع نمی‌شوند.

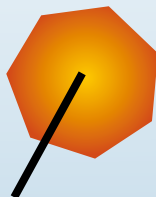
این بیت را از ابوالفضل زرویی نصرآباد ببینیم: «نگو کار شما شغل سخیفی است، که بیکاری خودش شغل شریفی است.» از آنجا که بیکاری شغل نیست، در این بیت آرایه ناسازنما وجود دارد.

به این ترکیب‌ها توجه کنید:

نمک شیرین؛ پراز خالی؛ نور سیاه، در این مثال‌ها ناسازنما وجود دارد. برای نمونه، اگر می‌گفتیم شور و شیرین، تضاد بود. اما نمک شیرین ناسازنماست.

حالا شما بفرامایید که در این جمله تضاد وجود دارد یا ناسازنما؟

آن قدر بانمکی؛ شیرینی.



تصویرگر: مجید صالحی

ای جوان لطیف و اهل هنر
صاحب یک مهارت برتر
در ره علم و تجربه شاخی
در مهارت عجیب گولاخی
تو که این قدر با ادب هستی
هم زرنگی و هم جلب هستی
اهل مهر و محبتی و صفا
اهل قانون و نظم و این چیزا
یک سؤال از تو دارم ای باهوش
توی خانه است بر تننت زیرپوش؟
این عرق بر جبینت از شرم است
خانه‌ات یا که این قدر گرم است؟
این قدر شعله‌اش گند هوهو
ذوب شد آهن بخاری تو
شل و وارفته قد ناو شده
شعله‌اش مثل شاخ گاو شده
گاو توی بخاری‌ات بانی
می‌مکد گاز لوله‌ها را
بس کن این گازخواری خود را
قطع شد گاز سیستان بابا
دیگر از صادرات گاز نپرس
شیر آن را کسی ببندد قرص
می‌دهی گرچه قبض و پولش را
داده‌ای هرز زول زولش را
بس تو را جان هر که می‌خواهین
شرم کن شعله را بکش پایین

علی اکبر مدرس زاده

شعله را بکش پایین



علیرضا خرمی زاده

صرفه جویی در گاز

هم قبض گازتان به جای یک رمان در گونه (ژانر) ترس، شبیه یک شعر کوتاه و آرامش بخش خواهد شد. حالا نوبت بخاری های گازی است؛ همین غول های گرمایشی که گاه چنان حرارتی تولید می کنند که احساس بی رمق اند که باید با پتو خودتان را بپوشید. برای صرفه جویی، نیازی نیست خود را به یک یخچال سیار تبدیل کنید. کافی است بخاری را روی دمایی معقول تنظیم کنید و از درز پنجره ها غافل نشوید. درزهای پنجره، این خائن کوچک، گرما را مانند دزدانی حرفه ای به بیرون قاچاق می کنند. یک نوار چسب ساده می تواند این دزدان را دستگیر کند.

اما یک راز خنده دار: گاز، برخلاف آنچه فکر می کنید، به ناز و نوازش شما پاسخ نمی دهد. برخی با گاز چنان رفتار می کنند که انگار می خواهند با آن گفت و گویی عاطفی داشته باشند: «شعله جان، یک کم بیشتر بمان.» خیر، شعله جان فقط به یک چیز فکر می کند؛ سوزاندن بودجه شما! پس به جای التماس به گاز، عاقلانه مصرف کنید. زمان سنج بگذارید، شعله را کم کنید و به جای مذاکره با گاز، با جیب خودتان صلح کنید. در نهایت، صرفه جویی در گاز نه تنها جیبمان را نجات می دهد، بلکه به سیاره مان هم فرصتی برای بهتر نفس کشیدن می دهد. پس بیایید با هم این ازدها را رام کنیم و قبض های گاز را به زانو درآوریم.

صرفه جویی در مصرف گاز، موضوعی است که در نگاه نخست شاید کسل کننده به نظر آید، اما وقتی پای قبض های نجومی به میان می آید، ناگهان به ماجراجویی ای تبدیل می شود که حتی قهرمانان افسانه ای هم از پس آن بر نمی آیند. بیایید به این میدان نبرد با گاز، این ازدهای نامرئی که در لوله ها کمین کرده است، بنگریم و راه هایی برای رام کردن آن بیابیم. نخستین قانون در این جنگ، شناخت دشمن است. گاز این موجود بی صدا و بی بو، چنان زیرکانه عمل می کند که کافی است فقط لحظه ای حواستان پرت شود. مثلاً وقتی در حال تماشای زنجیره تلویزیونی مورد علاقه تان هستید، گاز بی رحمانه گاز سنج (کنتور) را به چرخش در می آورد. برای مقابله، باید سریع باشید و هر گازی را در هرجایی که گاز می کشد، ببندید. باور کنید گاز منتظر نمی ماند تا شما تصمیم بگیرید جای سبز بنوشید یا سیاه یا ماچا. به آشپزخانه که می رسید، اوضاع از اختیار ما خارج می شود.

برخی چنان شعله گاز را زیاد می کنند که انگار قرار است به جای پختن خورش، یک موشک فضایی را به مدار بفرستند. دوستان گرمی، برای جوشاندن یک کتری آب، به شعله ای نیاز نیست که بتواند یک جنگل را به خاکستر تبدیل کند! شعله را کم کنید، هم غذا با طعم بهتری آماده می شود،



صدای رشد، شکوفایی عطش

احمد رضا بر خور داری

که دیده‌ام فرقی ندارد، ابتدا با خانم لیلی عباسی، مدیر هنرستان، سر صحبت را باز می‌کنم. ایشان می‌گویند یکی از دغدغه‌های خود و همکارانش، آشتی نسل جدید با کتاب و مجله کاغذی و چشاندن لذت مطالعه به شاگردانشان بوده و هست؛ آن هم در عصر کنونی انفجار اطلاعات، که گوشی‌های هوشمند با سرعت بالای ارائه هرگونه خدمات، نوجوانان را تا حدی از داشتن حوصله مطالعه محروم کرده‌اند! خانم مدیر می‌گویند: «به جای مقابله با این روند، به فکر استفاده از آن به نفع اهداف آموزشی افتادیم. تصمیم گرفتیم با کمک ابزار و فضاهایی که خود دانش‌آموزان به آن علاقه‌مندند، محتوای مجله رشد هنرچورا

اصلاً ما هنرستانی‌ها به تنوع رشته‌ها، شکستن عادت‌ها و شکوفایی استعدادهایمان معروفیم؛ حالا فکرش را بکن، از دل یک هنرستان با پنج رشته متفاوت، سازوکاری پیدا شود که جدای از درس و رشته، باز هم بتوانی استعداد نهفته‌ای را درون خودت کشف کنی و آن را بروز دهی. عجیباً غریب!

راستش ما تهرانی‌ها که از شلوغی و سیاهی شهرمان خسته می‌شویم، به آرامش و نورانیت شهر ری پناه می‌بریم؛ منطقه‌ای زیبا و چسبیده به تهران، که هنوز کوچه‌باغ‌ها و صفای خاص خودش را دارد و بچه‌هایش به روی پای خود ایستادن معروف‌اند. پس از یک زیارت مختصر و عرض ارادت خدمت حضرت عبدالعظیم حسنی (س) و امامزادگان حمزه و طاهر (س)، راهی هنرستان ایثار ۲ شهرری می‌شوم. فضای مدرسه با بقیه مدرسه‌هایی



پادکست بشنویم

کتاب‌های مفید غیردرسی نیز رفته‌اند، برایم محرز می‌شود که دارند در مسیر درستی حرکت می‌کنند. کاش لذت این گونه فعالیت‌های دسته‌جمعی در همهٔ مدرسه حس شود! هنرجویانی که با آن‌ها صحبت کردم: غزل عنایت‌زاده، پریسا افلاطون، الهه ابراهیمی، مریم عینی، ماجده خسروی.



به دستشان برسایم؛ آن هم به صورتی که خودشان در این مسیر مشارکت داشته باشند. لذا به تعدادی از آن‌ها پیشنهاد دادیم متن مجله را بخوانند و با همان گوشی‌هایشان صدای خود را ضبط کنند تا در قالب تکه‌فیلم صوتی در کانال مدرسه قرار دهیم. اسم طرحمان را هم گذاشتیم: «صدای رشد» به این صورت، فقط با یک گوشی همراه و در اختیار گرفتن یکی از اتاق‌های مدرسه، اولین اثر تولید و منتشر شد. به گفتهٔ خانم عباسی، بازخوردها بسیار دلگرم‌کننده بودند. دانش‌آموزان که خود را در این آثار شریک می‌دیدند، بیش و پیش از همه هیجان‌زده شدند. می‌گفتند، با این روش، مطالعه از حالت تکلیف به فعالیتی لذت‌بخش تبدیل شده است. اولیا هم از اینکه فرزندانشان به جای وبگردی بی‌هدف در فضای مجازی، به محتوایی فاخر توجه می‌کنند، بسیار خرسند بودند. حتی خود آن‌ها نیز به این تکه‌فیلم‌های صوتی گوش می‌دادند. کارکنان هنرستان هم از ایجاد پل ارتباطی جدید بین دانش‌آموزان و فرایند مطالعه استقبال کردند. حتی برخی پیشنهاد دادند از این الگو برای آموزش درس‌ها استفاده شود.

این واکنش‌های مثبت باعث شد وقتی در هستهٔ اولیهٔ تولید «صدای رشد» حاضر شدم، نخستین سؤال دربارهٔ بازخوردها باشد. یکی از آن‌ها می‌گفت، استقبال دوستانش بعد از شنیدن اولین تکه‌فیلم به قدری بالا بود که می‌خواستند در کارهای بعدی حتماً مشارکت کنند. این موضوع که دانش‌آموزان به واسطهٔ دوستانشان وارد گود می‌شوند، شاید مهم‌ترین موفقیت کارکنان مدرسه باشد! از کیفیت و پیشرفت کارشان که می‌پرسم، همگی می‌گویند به دلیل تمرین و تجربه، هم در بعد گویندگی و هم در بعد فنی، پیشرفت خوبی داشته‌اند. حالا دیگر متن‌های گوناگون بالحن‌های متفاوت عاطفی، تعجبی، خشمگین و ... خوانده می‌شوند. مدرسه نیز، با توجه به استقبال فزایندهٔ هنرجویان و اولیا، قصد دارد آموزش‌های تخصصی برای آن‌ها تدارک ببیند.

خوب که پای حرف هنرجویان می‌نشینم، می‌بینم ترجیع‌بند حرف‌هایشان تقریباً یکی است: علاقه، خلاقیت، تمرین و کسب مهارت. از اینکه افراد گروهشان از پنج شش نفر در ابتدا، حالا به بیش از بیست نفر رسیده و علاوه بر پیاده‌سازی متن مجله، سراغ

سپهبد رزم آرا، نخست وزیر دوره پهلوی، می گفت: «ایرانی نمی تواند حتی یک لولهنگ بسازد!» حالا فکر می کنید این لولهنگ چه بود؟ اسلحه بود؟ اتومبیل بود؟ کارخانه بود؟ جسارت است آقا، «آفتابه» بود، «آفتابه».

البته حق به شما می دهم ندانی لولهنگ چیست! نسل امروز خود آفتابه را هم اصلاً شاید ندیده باشد و نداند چیست، چه برسد به اسم قدیمی آن، یعنی «لولهنگ»!

خلاصه، یک روزی نخست وزیر مملکت، که بالاترین مقام اجرایی کشور بود، این طوری به جوان ها اعتماد به نفس می داد که: «شما حتی آفتابه هم نمی توانید بسازید!» بیچاره جوان ایرانی آن موقع.

سال ها طول کشید تا اینکه در ایران انقلاب شد. همان ابتدای انقلاب، جنگ سختی بین ایران و عراق در گرفت. ایران تحریم شد. از بزرگ ترین ابزارهای جنگی تا کوچک ترین وسایل را دیگر به ایران ندادند. فکر می کنید یکی از چیزهایی که تحریم شدیم و اوایل نمی توانستیم بسازیم چه بود؟ «سیم خاردار»! یعنی اوایل انقلاب حتی سیم خاردار را هم نمی توانستیم بسازیم. عجب روزگاری بود. خیلی وضعیت سختی شده بود و خیلی به غیرت جوان ایرانی برخورد بود! که آخر چرا ما را این قدر وابسته بار آورده اند؟! این چه وضعیتی است!

اما رهبر این جوان ها مثل آن نخست وزیر یار دانه قلی نبود که اعتماد به نفس جوان ایرانی را خرد کند. رهبرشان گفت: «خودتان بروید بسازید. شما می توانید! بروید تلاش کنید و توکل بر خدا داشته باشید...» جوان ها روحیه گرفتند، اعتماد به نفس پیدا کردند و یک نهضت در کشور پدید آمد: می شود، می توانیم...

یکی از آن جوان ها گفت: «بدهید یکی از این ده موشک های دور بردی را که با هزار زحمت و با هزار واسطه از روسیه وارد کرده ایم، من مهندسی معکوس کنم!»



روح‌الله رجبی

جوان ایران



عجب درخواست جسورانه‌ای! با هر زحمت و اصراری بود، مسئولان را متقاعد کرد. چند گروه از مهندسان جوان را آورد بر سر پروژه‌های موشک‌سازی. چندین سال شبانه‌روز زحمت کشیدند و کار کردند. نتیجه‌اش شگفت‌انگیز بود: در طی حدود بیست سال، کشور ما در جمع ده کشور برتر جهان در تولید موشک قرار گرفت. الان در زمینه ساخت موشک کروزدریایی سومین قدرت دنیا هستیم و در زمینه موشک‌های نقطه‌زن دوربرد جزو دوسه کشور اولیم. وقتی موشک ایرانی از فاصله هزار کیلومتری، دقیقاً اتاق جلسه فرماندهان داعش را در دیرالزور سوریه هدف قرار داد، همه قدرت شاهکار موشکی ایران را فهمیدند... چقدر کیف کردیم آن روز!

آن جوان کسی نبود جز «شهید حسن طهرانی مقدم»، یک مهندس جوان ایرانی باصفا، مصمم و با انگیزه؛ کسی که وصیت کرد روی سنگ قبرش بنویسند: «اینجا مزار کسی است که اسرائیل را نابود می‌کند.»

می‌دانید پرتابشی (بالستیک) یعنی چه؟ موشک پرتابشی آن است که با سرعت بسیار از جو زمین خارج می‌شود و چند هزار کیلومتر آن طرف‌تر به زمین برمی‌گردد و هدف را نابود می‌کند. اما حتماً چند ماه قبل، خبر ساخت موشک برین صوتی یا مافوق (صوت‌های پرسونیک) ایرانی را هم شنیده باشی. می‌دانی موشک برین صوت یعنی چه؟ یعنی ۵ تا ۲۵ برابر سرعت صوت، معادل ۱٫۶ تا ۸ کیلومتر بر ثانیه، سرعت دارد! همان که باعث شد از این همت و پیشرفت علمی جوان ایرانی همه انگشت به دهان بمانند. تا مدت‌ها می‌گفتند بعید می‌دانیم ایرانی‌ها چنین چیزی ساخته باشند و لابد فتوشاپ است! همین که رونمایی شد، دنیا حیرت‌زده شد. همه این‌ها را جوان‌های ایرانی دست تنها و در تحریم ساختند. کیف کردی!

وقتی در جنگ ۱۲ روزه، این موشک‌ها تلاویو و حیفا و کل اسرائیل را شخم می‌زد، تازه فهمیدند چه بلایی سرشان آمده است. تازه، با همین موشک‌ها

ذره‌ها را شکافتیم. محکم جلوی ظالم ایستادیم و از فلسطین و لبنان و سوریه و عراق حمایت کردیم. داعش را در بغل اربابش آمریکا ترکاندیم. پایگاه عین‌الاسد و العدید آمریکایی‌ها را با موشک مخروبه کردیم و اسرائیل را هم که طوری خراب کردیم که پیش از این فقط در تصویرهای فتوشاپی می‌شد دید!

ایران و ایرانی دارد با سرعت ۱۰۰۰ تا جلو می‌رود و در کل دنیا طرفدار دارد. جنبش «جاست دو ایت» را در زمان جنگ ۱۲ روزه یادتان هست؟ مردم از همه جای دنیا داشتند ایران را تشویق می‌کردند که زورگوهای عالم را بیچاره کند و همین کار را هم کردیم. لهشان کردیم.

ما هواره فرستادیم به آسمان و الان از معدود کشورهایی هستیم که خودمان می‌توانیم ماهواره در فضا قرار دهیم. الان ما جزو ده کشور برتر فضایی جهان هستیم.

این داستان جوانان کشور ماست که می‌خواهند دلیل نباشند، می‌خواهند نوکر نباشند، می‌خواهند قدرتمند باشند. می‌خواهند روی پای خودشان بایستند. می‌خواهند محکم بایستند تا برای پیشرفتشان لازم نباشد از کسی اجازه بگیرند، تا برای دفاع از خودشان و دفاع از مظلوم‌های دنیا لازم نباشد از اربابشان بترسند! تا با خیال راحت به مردم مظلوم غزه کمک کنند، مقاومت اسلامی را تقویت کنند. حزب‌الله را در لبنان قدرتمند کنند. می‌خواهند بشوند کابوس شب‌های نتانیاها، نخست‌وزیر رژیم کودک‌کش و جنایتکار صهیونیستی.

حالا کجاست آن کسی که فکر می‌کرد جوان ایرانی نمی‌تواند لوله‌نگ بسازد!

با موشک پرتابشی رفتیم بیرون از جو. با ماهواره دور دنیا را چرخیدیم. با نانو تا یک میلیارد متر

پی‌نوشت

1. just do it

انعطاف‌پذیری با تغییرات بازار کار

انعطاف‌پذیری: هماهنگی با تغییرات بازار کار

آیا می‌توانید با ریتم تغییرات بازار کار هماهنگ شوید؟ انعطاف‌پذیری و سازگاری مهارتی است که به هنرجویان هنرستانی امکان می‌دهد با فناوری‌های جدید، نیازهای متغیر مشتریان و چالش‌های غیرمنتظره کنار بیایند و در محیط کار بدرخشند. این مهارت در فرهنگ ایرانی اسلامی، که بر صبر، توکل و پذیرش حکمت الهی تأکید دارد، مانند بادی است که قایق موفقیت را پیش می‌برد. برای مثال، نیما، هنرجوی رشته کامپیوتر در تهران، با یادگیری سریع نرم‌افزار جدید طراحی گرافیک در یک هفته، پروژه‌ای را که در خطر لغو بود نجات داد و کارفرما او را برای پروژه‌های بعدی دعوت کرد. انعطاف‌پذیری در کسب و کارهای کوچک، مانند استودیوهای گرافیک، تعمیرگاه‌های مکانیک، یا کارگاه‌های خیاطی، کلید بقا و رشد است. چه در حال تطبیق با ابزار جدید باشید، چه در حال پاسخ به درخواست غیرمنتظره مشتری، این مهارت شما را متمایز می‌کند. این راهنما شما را با فن‌های عملی این مهارت آشنا می‌کند تا با تغییرات بازار کار هماهنگ شوید.

۳ با فشار روانی کنار بیایید

۳

فن: وقتی تغییر فشار زاست، سه نفس عمیق بکشید (چهار ثانیه دم، چهار ثانیه نگه‌داشت، چهار ثانیه بازدم) و روی هدف تمرکز کنید: «این پروژه را تمام می‌کنم.»

روش: اگر مشتری در لحظه آخر طرح گرافیکی را تغییر داد، نفس عمیق بکشید، پنج دقیقه استراحت کنید و بگویید: «خب، بیایم نیاز جدید را بررسی کنیم.» این آرامش به تصمیم‌گیری بهتر کمک می‌کند.

نکته فنی: یک بطری آب کنار دستتان نگه دارید. نوشیدن آب به کاهش فشار روانی کمک می‌کند.

ابزار: فضای آرام، بطری آب، تمرکز.

۲ یادگیری سریع را تمرین کنید

۲

فن: هر هفته یک ساعت برای یادگیری مهارت یا ابزاری جدید (مثل نرم‌افزار، دستگاه یا فن) اختصاص دهید. یادگیری را به بخش‌های کوچک تقسیم کنید.

روش: اگر در کارگاه خیاطی دستگاه جدیدی معرفی شد، دفترچه راهنما را بخوانید، ویدئوهای یوتیوب را ببینید و با پارچه‌ای ساده آزمایش کنید. مثلاً ۲۰ دقیقه را به یادگیری دوخت جدید و ۴۰ دقیقه به تمرین اختصاص دهید.

نکته فنی: یادگیری را با یادداشت برداری و تمرین عملی تقویت کنید. مثلاً نکته‌های کلیدی دستگاه را در دفتر بنویسید.

ابزار: گوشی، یوتیوب، دفتر، ابزار کار.

۱ ذهن باز داشته باشید

۱

فن: تغییرات را فرصت‌های یادگیری ببینید، نه تهدید. سؤال کنید: «چطور می‌توانم در این موقعیت رشد کنم؟» مثبت‌اندیشی را تمرین کنید.

روش: اگر نرم‌افزار جدیدی (مثل فتوشاپ جدید) در کارگاه معرفی شد، بگویید: «این می‌تواند کارم را سریع‌تر و جذاب‌تر کند!» ویدئوهای آموزشی را پیدا کنید و با یک پروژه کوچک (مثل طراحی نشان‌واره) شروع کنید. روزانه ۱۵ دقیقه برای کشف ویژگی‌های جدید وقت بگذارید.

نکته فنی: خود را با دیگران مقایسه نکنید. روی پیشرفت شخصی تمرکز کنید.

ابزار: ذهن مثبت، اینترنت و یوتیوب.



راهنمای عملی انعطاف‌پذیری

مثال‌های کاربردی در دنیای واقعی

❗ **استودیو گرافیک:** فاطمه با یادگیری سریع کار با نرم‌افزار جدید ایلوستریتور در سه روز، پروژه طراحی پوستر را نجات داد. مشتری از سرعت عمل او شگفت‌زده شد و قرارداد را برای طراحی فهرست (منو) تمدید کرد.

❗ **تعمیرگاه مکانیک:** آرش با تطبیق با ابزار جدید تشخیصی و مطالعه دفترچه آن، تعمیر موتور را سریع‌تر انجام داد. مشتری‌ها او را به دیگران معرفی کردند.

❗ **کارگاه خیاطی:** سمیه با تغییر سریع طراحی لباس به خواست مشتری (کوتاه‌تر کردن آستین)، سفارش را حفظ و مشتری او را در اینستاگرام تبلیغ کرد.

❗ **کلاس درس:** محمد با پذیرش بازخورد معلم درباره پروژه رایانه و تمرین ارائه، نمره عالی گرفت و معلم او را به عنوان نمونه معرفی کرد.

❗ **دعوت به عمل:** این هفته یک ساعت برای یادگیری یک ابزار یا فن جدید (مثل یک نرم‌افزار یا دستگاه) صرف کنید و پروژه کوچکی (مثل طراحی یا تعمیر) را انجام دهید. نتیجه را در دفتری یادداشت کنید. برای تمرین، وقتی مشکلی پیش آمد (مثل تغییر برنامه کلاسی)، نفسی عمیق بکشید و یک راه حل جایگزین پیشنهاد دهید. تجربه‌تان را با دوست یا معلم به اشتراک بگذارید و بپرسید: «فکر می‌کنید چطور بهتر تطبیق پیدا کنم؟» آماده‌اید مانند یک رقصنده حرفه‌ای با تغییرات بازار کار هماهنگ شوید و درخشش خود را نشان دهید؟

سناریوهای جایگزین آماده کنید

۵

❗ **فن:** برای هر پروژه حداقل یک طرح جایگزین (پلن بی) داشته باشید. اگر راه اول جواب نداد، راه دوم را سریع اجرا کنید.

❗ **روش:** اگر مشتری پارچه خاصی برای دوخت نداشت، پارچه جایگزین با کیفیت مشابهی پیشنهاد و نمونه‌ای کوچک نشان دهید. قبل از پروژه، دو راه حل پشتیبان بنویسید: «اگر نرم‌افزار اشکال پیدا کرد، از نرم‌افزار دیگری استفاده می‌کنم.»

❗ **نکته فنی:** سناریوها را با تیم یا معلم بررسی کنید تا مطمئن شوید عملی‌اند.

❗ **ابزار:** خلاقیت، کاغذ برای برنامه‌ریزی، مشورت.

بازخورد را بپذیرید

۴

❗ **فن:** انتقاد را شخصی نگیرید؛ آن را فرصت بهبود ببینید. پس از دریافت بازخورد بپرسید: «چطور می‌توانم این را بهتر کنم؟»

❗ **روش:** اگر معلم گفت ارائه پروژه تأسیسات شما ضعیف بود، صحبتش را یادداشت کنید و بپرسید: «کدام بخش به بهبود نیاز دارد؟» سپس روی آن بخش (مثل توضیحات فنی) کار کنید. هفته‌ای یک بازخورد را اصلاح کنید.

❗ **نکته فنی:** بازخورد را در دفتری دسته‌بندی کنید (مثل «ارائه» و «کار فنی») تا پیشرفت قابل پیگیری باشد.

❗ **ابزار:** دفتر یادداشت، قلم.



تمرکز بی تمرکز

کاهه مالیر



اتاق من و برادر بزرگم مشترک بود و از آنجا که چند کمد پر از اسباب و وسایل اساسی خانه مثل رخت خواب و جعبه ابزار و کیف مدارک توی اتاق ما بود، رفت و آمدش هم زیاد بود! البته من چندان مشکلی با این قضیه نداشتم، چون هر وقت می خواستم تمرکز کنم، کسی جلودارم نبود. گاهی چنان در درس های عمیق می شدم که اگر مادرم می آمد مثلاً بالشت بردارد، یا اصلاً متوجه نمی شدم یا اگر صدایی می شنیدم، بکهو جوری از جا می پریدم، انگار زلزله هشت ریشتری آمده باشد! خانواده می گفتند: «امیرحسین که درس می خونه، باید مراقبتش باشیم تو درس غرق نشه، نفس کشیدن یادش بره!»

به هر حال اوضاع درسی ام بد نبود، البته بقیه به من می گفتند تو خیلی خفنی و یک پا انیشتینی برای خودت، ولی به نظر خودم واقعاً معمولی بودم. من فقط سر کلاس، وقتی معلم درس می داد، خوب دقت می کردم و همه چیز را یاد می گرفتم، همین! بابا همیشه می گفت: «امیرحسین تمرکز بالای خیلی خوبی داره.» من زیاد متوجه حرفش نمی شدم که یعنی چی تمرکز بالاست؟! خب مگر من چه کار خاصی کردم؟ یا مگر بقیه چطوری هستند؟ من فقط موقع تدریس معلم یا حرف زدن کسی یا خواندن کتابی یا انجام هر کاری، دقت می کردم تا آن کار تمام بشود. مدام با خودم می گفتم: «اینکه دیگه کار خاصی نیست، این قدر تو بوق و کرنا کردن نداره که پدر من!»

خلاصه که اوضاع خوب پیش می رفت تا دی ماه که همه امتحان ها را به خوبی دادم و نمرات کلاس و دوم مدرسه شدم. بعد از امتحان ها، مدرسه یک اردوی علمی برای بچه های رشته مکانیک خودرو گذاشت. قرار شد برویم بازدید یک کارگاه قطعه سازی خودرو. بچه ها به آقای بهرامی، مدیران، اصرار کردند که: «آقا تو رو خدا می شه گوشی بیاریم؟» او هم بدون مقاومت خاصی گفت: «باشه، اشکال نداره، چون اردوست، می تونید بیارید، اما فقط برای عکس و فیلم گرفتن از قسمت های قطعه سازی و توضیح کارشناسان.» روز اردو، قبل از حرکت، گفتند: «تو کلاس هاتون بشینید، اتوبوس ها که اوامدن حرکت می کنیم.» بچه ها که خودم هم جزو شان بودم، همه گوشی آورده بودیم. داخل کلاس نشستیم و گوشی ها را در آورديم و هر کس مشغول یک کاری شد. بیشتر بچه ها بازی می کردند.

من و بچه های ردیف جلو هم شبکه کرده و مشغول بازی بودیم. آقای نوری، معلم درس تعمیرات سیستم های برقی، وقتی ساعت هشت وارد کلاس شد، از دیدن این وضع شوکه شد! قبل از اینکه عصبی بشود و واکنش تندى نشان بدهد، گفتیم: «آقای بهرامی اجازه داده گوشی بیاریم. الان می خواهیم بریم اردو.» بنده خدا که انگار از اردو خبر نداشت، زیر لب چیزی گفت و رفت روی صندلی پشت میزش نشست و بعد از گفتن بسم الله و سلام و صبح بخیر، شروع کرد به حضور و غیاب. ما هم که دیگر داشتیم کیف عالم را می کردیم که امروز هم اردوست و هم گوشی آورده ایم مدرسه. درست آخرین نفر که گفت حاضر، از بیرون صدا زد که بچه ها آرام و به ترتیب به سمت اتوبوس ها حرکت کنید.

آن روز اردو را رفتیم و خیلی هم خوش گذشت. اما بعد از آن بچه ها تک و توک گاهی کم تر و گاهی بیشتر زیر زبری گوشی می آوردند مدرسه. من هم چند بار گوشی بردم، ولی من با بقیه فرق داشتم. من برای کارهای درسی گوشی می بردم؛ مثلاً برای عکس گرفتن از تخته، از دفتر بچه ها، یا برای دیدن تکه فیلم های فنی و تعمیر خودرو!

ولی خب خودمانیم، بعضی وقت ها هم بازی و سرگرمی بود! برای همین یک کم حواسم را پرت می کرد. گاهی موقع درس دادن معلم، همین جوری صفحه گوشی را باز می کردم و یک نگاهی می انداختم، کمی شیطنت و سرگرمی می کردم تا خستگی ام در برود و دوباره صفحه اش را می بستم. و دوباره بعد از چند دقیقه همین کار را تکرار می کردم. البته فقط من نبودم، بعضی از بچه های دیگر هم بودند. بعضی ها که به کل اول تا آخر کلاس مشغول گوشی بودند. معلم ها هم هر چقدر تذکر می دادند فایده نداشت. چند بار هم گوشی ها را گرفتند و خانواده ها آمدند و تعهد دادند، ولی باز همان آش و همان کاسه.

راستش این گوشی بازی ما یواش یواش عادت شد و داشت کار دستمان می داد. مثلاً یک بار در اتاق داشتم ادبیات فارسی می خواندم. معنی یک کلمه فارسی قدیمی در شعرهای مولانا را نمی دانستم. سریع گوشی را برداشتم و معنی اش را جست و جو کردم و خیلی راحت به جواب رسیدم. معنی کلمه و شعر را که خواندم، گوشه وبگاه یک خبر جالب از یک بازیگر معروف دیدم. نوشته بود ویلای فلانی در کوهستان آلپ! سریع زدم روی نشانی تا ببینم جریان چیست که وارد یک وبگاه دیگر شد و هر چقدر گشتم، خبر را ندیدم. ولی جوک های طنز باحالی داشت. همین طور که

سرگرم وبگاه بازی و وبگردی بودم، اعلان آمد بالای صفحه گوشی که رستم برای شما یک فیلم فرستاد! رستم اسم دوستم امیرعلی بود که چون خیلی هیکلی و چهارشانه بود، در مدرسه به او می گفتیم رستم! سریع زدم روی اعلان، دیدم یک تکه کوتاه از مجموعه های تلویزیونی طنز قدیمی را برام فرستاده است. وارد صفحه اش شدم، کلی دابسمش و تکه فیلم های طنز و فیلم های باحال داشت. بعد خودم دو تا فیلم منتشر کردم و چند بازخورد گرفتم و به چند پیام جواب دادم و ...

در همین حال بودم که دیدم بابا صدایم می زند: امیرحسین! آقا، امیرحسین! بکهو به خودم آمدم، دیدم جلوی در اتاق ایستاده است و با تعجب نگاه می کند. اتفاقاً من هم خیلی تعجب کردم، چون بابا همیشه قبل از وارد شدن در می زد. گفتم: سلام بابا خوبی؟ کی اومدی؟ گفت: سلام پسر گل، ممنون، تو خوبی؟ حواست کجاست؟ چند بار در زدم و صدات کردم، انگار نه انگار! نگران شدم! کجایی؟ تو کدوم عالم سیر می کنی که صدای ما رو نمی شنوی؟ دست پاچه شدم و در حالی که سعی می کردم گوشی را پشت خودم قایم کنم، من من کنان گفتم: «هیچ چی، همین جام، جایی نرفتم که! یکم بحث درسی سنگین بود، داشتم یکم به مغزم استراحت می دادم.» گفت: «با گوشی بازی بهش استراحت می دی؟» دیدم که نخیر، همه چیز لورفته و پنهان کاری فقط اوضاع را خراب تر می کند، گوشی را آوردم جلو و گفتم: «آها، این رو می گین؟ این چیزه! یه ذره بازی می کردم باهاش، بعد چیزه، دوستم پیام داده بود، داشتم جوابش رو می دادم و...» حرفم را قطع کرد و گفت: «خب، حالا اشکال نداره، ولی امیرحسین جان بیشتر حواست رو جمع کن. اینکه من چند دقیقه است اینجام و متوجه نشدی، خیلی خطرناکه. این یعنی یکی از مهم ترین ویژگی های خوبت داره از بین می ره ها. وقتی الان نتونی رو درست تمرکز کنی، بعداً تو کارای مهم زندگی هم تمرکزت رو از دست می دی. هر چی شکست هم برای آدمیزاد پیش میاد عزیزم، معمولاً به همین نداشتن تمرکز برمی گردد. درگیر کارهای حاشیه ای و سرگرمی شدن چیزیه که تو رو از مسیر اصلیت دور می کنه.»

بابا راست می گفت! وقتی این را متوجه شدم که زمان گذشت و امتحان های نهایی خرداد را هم دادیم و نتیجه اش آمد. کارنامه درخشان من دیدنی بود! تازه فهمیدم، دلیل اینکه بابا همیشه به داشتن تمرکز من افتخار می کرد، چی بود! آن سال درس عبرتی شد برای من، برای تمام عمرم.



آزیر تندخیزی در پایگاه یکم شکاری مهرآباد تهران به صدا درمی آید و دو دستگاه (فروند) اف چهارده آماده پرواز شناسایی می شوند.



من حالت تندخیزی (اسکرامل) اعلام کرده‌م. دوتا اف چهارده آماده پرواز هستند.

من با ستاد مشترک هماهنگ کرده‌م.

دفتر نخست‌وزیری رو بگیر. من رو وصل کنین به اونجا. خیلی فوریه.

قریان، نمی‌دونم چه اتفاقی داره می‌افته؟ الان نیم‌ساعته که همه‌ش از روی صفحه رادار محو می‌شن و دوباره ظاهر می‌شن!

پایگاه یکم شکاری مهرآباد تهران، ساعت ۱۲ شب



فکر کنم باز چه‌ها گول حساسیت رادارها رو خوردن! پس به خیر گذشت.

سروان، مثل اینکه خبری نیست! بریم برای استراحت.



آقای نخست‌وزیر، الان از پایگاه‌های هوایی تهران و اصفهان خبر دادن که تعدادی هواپیمای ناشناس وارد خاک ایران شده‌ن. پایگاه‌ها در حالت آماده باشن. دستور چی می‌فرمایید؟ آیا لازمه امام رو در جریان بذاریم.



تهران - خیابان پاستور، دفتر نخست‌وزیری - تقوی رئیس‌دفتر بنی صدر وارد اتاق می‌شود...

تقوی، ساعت ۱۲ شب من رو کشوندی اینجا که چی بشه؟

نه آقا جان، این‌ها چه حرف‌هاییه! بگین همه چی رو لغو کنن.

اینجا مگه فرودگاه شده! این هواپیماها و بالگردا اینجا چه کار می‌کنن؟



نویسنده و تصویرگر: داریا ارزادگان

۵





ناگهان تعدادی تکاور (کماندوی) آمریکایی وارد جاده می‌شوند و اتوبوس را متوقف می‌کنند.



یا ابوالفضل، چه اتفاقی افتاد؟!



من چه می‌دونم وسط این بیابان چه خبره؟

سید، اینا دیگه کی هستن؟

ناگهان ...



محمدرضا یوسفی

«جمشیدشاه و پرنده‌ها»

شاهزاده جمشید رفته بود تا همسرش، عروس ایران زمین، را از کشوری دور بیاورد. تهمورث شاه با جامه‌ای از پوست پلنگ به تن و گری با کله‌گاو دردست، روی تخت پادشاهی نشسته بود و خیره به دشت و کوه و سبزه‌زاری پایان نگاه می‌کرد. همسرش مشیانه بانو که در کنارش بود، گفت: «عروسی فرزندم شاهزاده جمشید باید چنان باشد که همه مردم چنان عروسی‌ای به عمر خود ندیده باشند. باید کاری شگفت کرد، تا عروسی شاهزاده جمشید در یادها بماند. چه کاری می‌توان کرد تهمورث شاه؟!»

به پادشاه نزدیک شد و به چشمانش خیره ماند. تهمورث شاه گفت: «من هم چنین اندیشه‌ای دارم. شب و روز به این می‌اندیشم که چه کنم تا عروسی تنها فرزندم در یاد همه مردم بماند. تو می‌گویی چه باید کرد؟!»
 در شب عروسی سرپای عروس را با زرو سیم بپوشانیم.

این برای یک شب است. کاری باید کرد که برای همیشه در یاد مردم بماند.

زن و مرد و کودک و کوچک و بزرگ را به عروسی بخوانیم.

چنین کاری را انجام می‌دهم، ولی باز یک شب است و از یادها می‌رود.

بزرگان و سران سرزمین‌های دیگر را به عروسی بخوانیم.

چنین می‌کنم، اما باز یک شب است و فراموش می‌شود.

پس چه کاری باید کرد تا برای همیشه در یادها بماند؟!

من هم نمی‌دانم. باید اندیشید و تا آمدن شاهزاده جمشید و عروس، راهی پیدا کرد. تهمورث شاه برخاست. جامه‌ای را که از پوست پلنگ بود، از تنش درآورد و گفت: «جامه‌ای از پوست روباه برای من بیاورید! می‌گویند روباه در میان جانوران از همه باهوش‌تر است. می‌خواهم روح و روان روباه در سرم باشد تا چون او زیرک و هوشیار باشم.»

او راه افتاد و به زنان و مردان و کودکانی که همه لباسی از پوست پلنگ و ببر و جانوران دیگر به تن داشتند چشم دوخت. از بالای سرش دسته‌ای طوطی با بال‌های رنگارنگ گذشتند. به آن‌ها چشم دوخت و در دلش گفت: «چگونه می‌شود جامه‌ما انسان‌ها هم مانند پرندگان از پرو نرم و لطیف باشد، نه چنین از پوست ببر و پلنگ و گوسفند و جانوران دیگر؟!»

نگاهش با طوطی‌ها تا درخت‌های بلند و سرسبز



رفت. مشیانه بانو که دنبال او بود، گفت: «جامه‌ای از پیرپندگان برای عروس خود بدوزیم؛ از پرطوطی و قناری و بلبل و مرغ عشق! می‌توان چنان جامه‌ای دوخت؟»

تهمورث شاه به دوقناری با بال‌های طلایی‌رنگ نگاه کرد و گفت: «اگر پری‌دخت جامه‌ای به رنگ پرنندگان و نرمی پر آن‌ها به تن داشته باشد، همسری مهربان برای جمشید می‌شود. این جامه‌های از پوست پلنگ و ببر و شیر ما را چون جانوران، خشمکین و پرخاش‌جو می‌کنند.»

مشیانه بانو هم که چشم به قناری‌ها داشت، گفت: «آری، عروسی با جامه پرنندگان، مهربانی و مدارا را به خانه همسرش می‌آورد.»

بادی تند پیچید. آسمان ابری شد و به جای پرنندگان، چند دیو پروازکنان در آسمان پیدا شدند. تهمورث شاه گرزش را در هوا چرخاند و فریاد کشید. مردان از هر سو دویدند و گرزهای خود را بالا بردند و نعره کشیدند. رعدوبرقی در دل آسمان درخشید و غرشی تکان‌دهنده زمین را لرزاند. بارانی تند بارید. مردان به دور خود می‌چرخیدند و فریاد می‌کشیدند. صدای غرش دیوها با فریاد آن‌ها شکسته شد. دیوی بر زمین آمد. تا یورش مردان را دید، گریخت و به آسمان پرواز کرد.

ناگهان رعدوبرق به پایان رسید. دیوها فرار کردند و آسمان آبی پیدا شد. تهمورث شاه گرز در دست به مشیانه گفت: «سخن ما از عروسی و جامه نو به گوش دیوها رسیده و آن‌ها را خشمگین کرده است که به ما یورش آورده‌اند!»

به آسمان نگاه کرد. از دیوها نشانی نبود. چون طوفان آمدند و چون طوفان رفتند. راه افتاد. می‌خواست مشیانه بانو را به آروپیش برساند. باید راهی پیدا می‌کرد تا هنگامی که شاهزاده جمشید با عروسش می‌آید، شگفت‌زده شود. اما چگونه؟ نمی‌دانست!

ناگهان در میان بوته‌های سرسبز و درختان تنومند، چشمش به تارهای عنکبوتی افتاد. به آن نزدیک شد. تارها با مهارت و زیبایی تنیده شده بودند. تهمورث شاه، دیوها و رعدوبرق و باران را از یاد برد. عنکبوتی کوچک در میان تارها می‌دوید. شاه نمی‌دانست عنکبوت‌ها چگونه تار می‌تنند. مشیانه را صدا کرد و گفت: «می‌بینی عنکبوت‌ها چه تارهایی می‌سازند؟ ما هم باید مانند آن‌ها تار درست کنیم!» او به سوی مردان و زنانی که هنوز به آسمان خیره بودند رفت و با صدایی بلند گفت: «بروید و همگی پشم گوسفندان را بچینید و بیاورید. شتاب کنید!» فکری تازه و شگفت‌انگیز در سر او بود. مردان و زنان با تعجب به او نگاه کردند. پیرمرد و پیرزنی از او پرسیدند، چیدن پشم گوسفندان برای چیست؟ تهمورث شاه پاسخ داد: «بروید، کاری را که گفتم

انجام دهید و بیاورید! باید از عنکبوت‌ها چیزی یاد بگیریم!»

تعجب مردان و زنان بیشتر شد، از عنکبوت‌ها چه چیزی را باید یاد می‌گرفتند؟ این پرسش یک‌یک زنان و مردان بود، اما فرمان تهمورث شاه را باید انجام می‌دادند. آن‌ها به سوی گوسفندان رفتند. مشیانه گفت: «تهمورث شاه چه اندیشه‌ای در سر داری؟ شاید دیوها دوباره یورش بیاورند! باید آماده جنگ بود.»

تهمورث شاه گفت: «جنگ ما اکنون با خودمان است. می‌بینی مانند دیوها هستیم؛ جامه‌ای از پوست ببر و پلنگ و شیرو رویا به تن داریم. ما انسان هستیم. باید جامه‌ای درخور انسان به تن کنیم.»

مشیانه سخنان او را نفهمید. از پی زنان و مردان رفت. تهمورث شاه را به خوبی می‌شناخت، او همیشه درست می‌اندیشید. تهمورث شاه هم رفت تا به فکری که در سرش بود، بیشتر بیندیشد. چند روز گذشت. در روزی روشن، با نسیمی که می‌وزید، کوهی پشم در میان زنان و مردان بود. همه با تعجب به تهمورث شاه نگاه می‌کردند تا او سخن بگوید و بفهمند پشم‌ها را برای چه می‌خواسته است. تهمورث شاه مشت پشم را در دستش گرفت، آن‌ها را بو کرد و بوسید و گفت: «اکنون زن و مرد و کودک، مانند عنکبوت‌ها، نخ بسازید. پشم‌ها را بتابید و از آن‌ها نخ‌های باریک و بلند درست کنید، این‌گونه!»

گلوله‌ای پشم را با انگشتانش تابید و تابید. همه به دست او خیره بودند. پشم تابیده شد و چون نخ دور و دراز روی زمین حلقه شد. همه شگفت‌زده بودند. هر زن و مرد و کودک گلوله پشم برداشت. یکباره همه شروع کردند به رسیدن پشم‌ها. تهمورث شاه گفت: «از امروز به هر کسی که پشم‌ها را مانند نخ کند، ریسنده می‌گوییم.»

زنان و مردان به شوق آمدند. گلوله‌های پشم را از دست هم می‌گرفتند و می‌ریسیدند. تهمورث شاه به زنان و مردان خیره بود. گفت: «عنکبوت‌ها با تار و پودی که درست می‌کنند، برای خودشان لانه می‌سازند. شما هم با نخ‌هایی که می‌تابید، برای خودتان و فرزندان‌تان جامه ببافید و بدوزید. از عنکبوت‌ها خیلی چیزها باید آموخت.»

روزها گذشتند و زن‌ها با پشم‌هایی که هر روز می‌ریسیدند، برای خود و فرزندان‌شان جامه‌های پشمی دوختند و بافتند. انواع گل و گیاه و پوست درختان را جوشانده و پشم‌ها را رنگ‌به‌رنگ کردند. روزی که شاهزاده جمشید با گروهی سوار و عروس بر پشت اسبی سفید از راه رسید، به زنان و مردان و کودکان خیره ماند؛ جامه‌های رنگارنگ بر تن این و آن؛ انگار بهار دشت را پر از گل‌های رنگ‌به‌رنگ

کرده بود. جمشید و عروس شگفت‌زده از اسب‌ها پایین آمدند. سواران نیز حیران بودند. تهمورث شاه و مشیانه بانو با جامه رنگی به دیدار جمشید و عروس آمدند. از پی آن دو، گروهی دختر جوان و زیبا، با جامه‌های رنگارنگ روی دست، به عروس و داماد نزدیک شدند. بر تن هیچ‌کس پوستین نبود. بوی گل‌های دشت نیز با جامه‌ها در هوا پخش بود. تهمورث شاه با صدایی بلند به همه گفت: «از فردا به دشت بروید و هرچه پنبه دیدید، بچینید و بیاورید! برای عروس این سرزمین باید جامه‌های رنگارنگ از پنبه نرم و لطیف دوخت و بافت! به آن که پنبه‌ها را می‌چیند، پنبه‌چین می‌گوییم و آن که پنبه‌ها را به شکل نخ می‌کند، پنبه‌ریس. کسی که با نخ‌ها جامه می‌بافد، بافنده و آن کسی که جامه می‌دوزد، دوزنده.»

هر گوشه‌ای آتش روشن کردند و شادی و پایکوبی آغاز شد. عروس و داماد هم جامه پلنگینه را از تن درآوردند و جامه‌های رنگی و زیبا پوشیدند. از آن روز، کلمه‌های چیننده، ریسنده، دوزنده و بافنده پیدا شدند. تهمورث شاه به نام‌های دیگر هم می‌اندیشید.

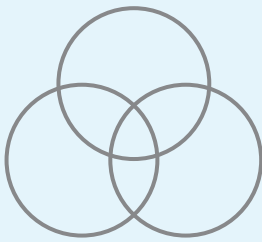
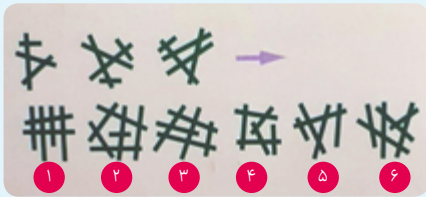
پس از پشت میش و بره پشم و موی بُرید و به رشتن نهادند روی به کوشش از آن کرد پوشش به جای به گستردنی هم بُد او رهنمای



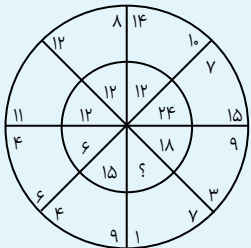
فرش های ذهن

مجددعمیق

۴ کدام یک از شش گزینه ۱ تا ۶ باید در توالی خط های متقاطع بالای آن قرار داده شود؟

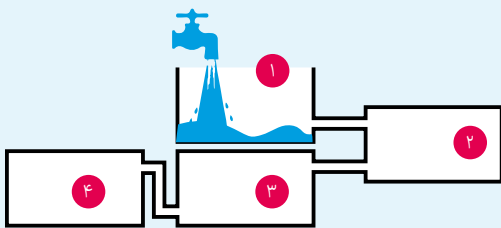


۵ بدون آنکه نوک مداد را از روی کاغذ بردارید، این شکل را رسم کنید. قبل از شروع، بهتر است مسیری را که باید برای شروع و پایان کارتان طی شود، با انگشت دنبال کنید.



۶ جای علامت سؤال، عدد درست را انتخاب کنید. (راهنمایی: به رابطه عددهای دایره های بیرونی و داخلی توجه کنید.)

۷ کدام مخزن زودتر از بقیه پرمی شود؟



سؤال های سرگرمی

۱ ارزش عددی نمادهای به علاوه، ستاره، پنج ضلعی، دایره و مربع را در هر ردیف و ستون محاسبه کنید.

●	■	■	☆	+	=۲۵
■	+	■	☆	■	=۳۲
+	●	+	+	+	=۲۵
+	●	☆	+	☆	=۱۷
+	☆	●	☆	★	=۱۵
۲۷	۱۸	۲۵	۱۸	۲۶	

۲ آیا می توانید شش تا از عددهای واقع در هر ردیف و ستون و خط مایل و مربع های کوچک را طوری جابه جا کنید که حاصل جمع عددهای واقع در هر ردیف و ستون و مایل، معادل ۱۴۷ شود؟ هر عدد می تواند بیش از یک بار در ردیف، ستون یا خط مایل بیاید.

۲۵	۱۶	۲۰	۲۴	۲۲	۲۹
۲۲	۲۶	۲۴	۲۵	۲۷	۲۵
۲۸	۳۸	۲۴	۲۴	۱۲	۲۷
۱۸	۳۶	۲۷	۳۰	۱۳	۱۸
۲۳	۱۴	۲۶	۲۴	۳۱	۳۰
۳۲	۱۹	۳۳	۲۶	۳۱	۱۳

۳ کدام یک از گزینه های الف، ب، ج و د به طور منطقی باید جای مربع خالی قرار داده شود؟

۲۹	۱۱	۱۶	۱۲	۵	۲۶	الف
۱۲	۲	۱۲	۱۰	۳۲	۱۳	ب
۱۹	۴۰	۱۳	۱۵	۱۷	۲۴	ج
۱۷	۱۶	۳۷	۱۲	۵	۲۶	د
۱۸	۱۰	۱۹	۱۰	۳۲	۱۳	
۲۰	۱۴	۳	۱۵	۱۷	۲۴	
۹	۲۸	۱۶	۹	۲۸	۱۶	
۱۴	۷	۱۲	۱۴	۷	۱۲	
۴۲	۱۶	۱۰	۴۲	۱۵	۱۰	
۹	۲۹	۱۶	۹	۲۹	۱۶	
۱۳	۷	۱۲	۱۲	۷	۱۳	
۴۱	۱۵	۱۰	۴۱	۱۶	۱۰	

۸ کدام یک از این تصویرها با بقیه همخوان نیست.



۹ از میان این عددها یکی از آن‌ها با بقیه همخوان نیست. آیا می‌توانید آن را حدس بزنید؟

۳۹۶-۲۶۴-۶۷۱-۴۲۷-۵۷۲-۴۶۲

۱۰ آیا می‌توانید با مسیریابی درست، لاک پشت را برای رسیدن به غذایش کمک کنید؟



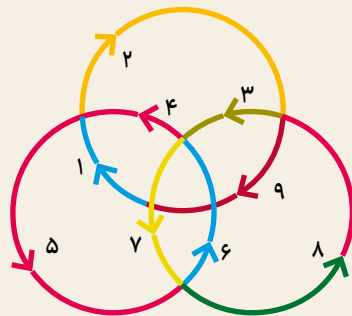
جواب سؤال‌های سرگرمی

۱ ارزش عددی به علاوه ۶، ستاره ۴، پنج ضلعی ۲، دایره ۱ و مربع ۸ است.

۲۵	۱۶	۲۰	۲۴	۳۳	۲۹
۲۲	۲۴	۲۴	۲۵	۲۷	۲۵
۲۸	۳۸	۲۴	۱۸	۱۲	۲۷
۱۸	۳۶	۲۷	۳۰	۱۳	۲۳
۲۲	۱۴	۲۶	۲۴	۳۱	۳۰
۳۲	۱۹	۲۶	۲۶	۳۱	۱۳

۳ گزینه ب. دلیل: حاصل جمع عددهای چهار گوشه هر سه مربع ۷۷ می‌شود. بنابراین گزینه ب صحیح است.

۴ شماره ۶. هر بار یکی بر تعداد خط‌های تشکیل دهنده خط‌های متقاطع اضافه شده است؛ ۴، ۵، ۶ و ۷، که شکل شماره شش می‌شود.

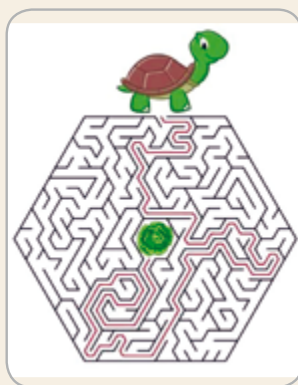


۶ عدد ۱۸. ۰ عددی داخلی سه برابر تفاوت عددهای بیرونی هستند.

۷ مخزن ۳. سپس به ترتیب مخزن‌های ۴ و ۲ و ۱ پرمی شوند.

۸ همه تصویرها، به غیر از تصویر منجنیق، در اخترشناسی جزو نمادهای برج‌های فلکی (دوازده‌گانه) هستند.

۹ ۴۲۷. رقم وسط در همه آن‌ها حاصل جمع رقم‌های اول و سوم است.





امیر مهدی مرادیان

شبکه و نرم افزار؛ رشته‌ای کم‌هزینه و پردرآمد

بله. بنده در هنرستان فنی و حرفه‌ای سینای مشهد هنرجوی رشته کامپیوتر بودم.

در حال حاضر چه فعالیتی دارید؟

هنرآموز رشته کامپیوتر هستم. بیشتر بخش‌های گرافیک و برنامه‌نویسی‌های رایانه‌ای را به بچه‌ها آموزش می‌دهم. در کنار آن مدیر هنری شرکتی هستم و حدود ۳۰ طرح و گرافیک زیر نظر بنده کار می‌کنند.

هنرجویان این رشته چه فرصت‌هایی برای اشتغال دارند؟

رشته کامپیوتر گسترده است. می‌توان آن را به دو دسته کلی سخت‌افزار و نرم‌افزار تقسیم کرد؛ دوستانی که به کار در حوزه سخت‌افزار علاقه دارند، می‌توانند در دانشگاه وارد این رشته شوند و در فروشگاه‌های خدمات رایانه‌ای کار کنند. در رشته نرم‌افزار نیز هنرجو با توجه به علاقه خود می‌تواند در زمینه‌های گرافیک و برنامه‌نویسی ورود کند.

با سلام خدمت هنرجویان عزیز. در این شماره از مجله رشد هنرجو به سراغ رشته هنرستانی «شبکه و نرم‌افزار» یا «کامپیوتر» رفتیم و با مهندس مصطفی صادقی گفت‌وگو کردیم. در ادامه بخوانید:

سلام. لطفاً خودتان را معرفی بفرمایید.

بنده مهندس صادقی هستم؛ مدرک مهندسی کامپیوتر و نرم‌افزار دارم. دوره کاردانی را در دانشگاه شهید منتظری مشهد گذراندم. در دوره کارشناسی در دانشگاه علمی کاربردی بودم. برای کارشناسی ارشد نیاز دیدم در رشته مدیریت اجرایی تحصیل کنم.

من به کارهای هنری خیلی علاقه داشتم. نمایش کار کردم و در دوران دانش‌آموزی نفر اول بازیگری شدم. این مربوط می‌شود به سال ۷۹. من با نرم‌افزارهای زیادی کار کرده‌ام. برای شرکت‌هایی از جمله آستان قدس، مجله سروش سیما، و صداوسیما کارهای زیادی در زمینه برنامه‌نویسی و وبگاه‌سازی انجام داده‌ام.

آیا شما هنرجوی هنرستان بودید؟



ببینید



مهم این است که بتواند از علمش خروجی بگیرد، حرکت مؤثری انجام دهد و بتواند برای خود سرمایه‌ای به دست آورد. به راحتی می‌توان گفت رشته کامپیوتر یکی از رشته‌های پول‌ساز کشور است.

با توجه به اینکه شما هنرآموز هنرستان هستید، آیا آموزش‌های هنرستان و مطالب کتاب‌های درسی برای شروع ورود به بازار کار کافی هستند؟ آیا آن‌ها را مفید می‌دانید؟

کتاب‌های هنرستان خوب هستند، اما خیلی از مطالب آن‌ها قدیمی شده‌اند. هنرجویان در این کتاب‌ها مقدمات کار را یاد می‌گیرند و اگر در کنار آن در بازار کار مشغول شوند، مؤثر خواهد بود. من یک نمونه خدمت شما عرض می‌کنم. ما در زمان دانش‌آموزی یک کتاب برنامه‌نویسی ویژوال بیسیک داشتیم. من این کتاب را در دو ماه اول خواندم. بعد با دوستانم در کلاس رقابتی پیش آمد که در ضمن آن ما رفتیم و کدنویسی انجام دادیم. در همان سال ما توانستیم برنامه‌مان را بفروشیم. ما با همان برنامه‌ای که داخل کتاب بود شروع کردیم و پیش رفتیم. چندین کتاب خریدیم. آن موقع اینترنت نبود و ما منابع زیادی نداشتیم. نکته‌ای که می‌خواهم عرض کنم این است که: این مهم است که خود دانش‌آموز چقدر تلاش کند و چقدر علاقه داشته



باشد. او نباید منتظر بماند همه چیز را معلم بگوید یا خواسته باشد در مدرسه همه چیز را یاد بگیرد. مدرسه مقدمه و زیرساخت است. می‌تواند از آن کمک بگیرد و پله‌های ترقی را سریع‌تر بالا برود.

به لحاظ اهمیت، اگر بخواهید درصدی را به مهارت عملی و دانش نظری مورد نیاز این رشته اختصاص دهید، این درصدها چگونه هستند؟

در هر رشته‌ای، اگر شما عملیاتی باشید، بهتر است. اگر ۷۰ درصد بتوانید عملیاتی کار کنید و بلید کار باشید و ۳۰ درصد به روز باشید و به مطالب نظری بپردازید، خوب است. این اهمیت دارد که همیشه مطالب جدید را بلد باشی و خودت را با علم روز تطبیق بدهی.

به نظر شما مدت زمانی که یک هنرجو در این رشته باید آموزش ببیند تا بتواند وارد بازار کار شود و درآمدزایی کند چقدر است؟

رشته کامپیوتر بسیار خوب است. می‌توان گفت کم‌خرج‌ترین رشته نسبت به رشته‌های دیگر است. شما می‌توانید با یک رایانه کیفی در داخل منزل شروع کنید. اگر مهارت را یاد گرفتید، می‌توانید از میز اتاق خود شروع کنید. اگر این میز پول‌ساز شود، می‌توانید کم‌کم وارد فضای کار اشتراکی شوید و به درجه‌های بالاتر برسید. همچنین می‌توانید دفتر بزنید. اما اگر خواستید در دفاتر دیگر کار کنید، حداقل باید شش ماه تا یک سال به مهارت‌آموزی بپردازید. شرکت‌های آی‌تی نیز دانش‌آموزان رشته‌های کامپیوتر را در به اصطلاح بوت‌کمپ‌ها پذیرش می‌کنند. شما می‌توانید داخل بوت‌کمپ‌ها شرکت کنید و آنجا به صورت کارآموز وارد شوید. آن‌ها مدرسانی دارند و در نهایت شما را وارد بازار کار می‌کنند. آنجا می‌توانید خودتان را محک بزنید.

نرم‌افزارهای مورد نیاز این رشته کدام‌اند و یادگیری آن‌ها چه اهمیتی دارد؟

نرم‌افزارهای این رشته زیادند؛ بسته به تخصص در زمینه گرافیک، موشن‌گرافی و برنامه‌نویسی، هنرجو می‌تواند مشخص کند می‌خواهد از چه نرم‌افزاری استفاده کند. مثلاً برای آموزش طراحی و گرافیک از ایلوستریتور و فتوشاپ استفاده می‌شود. برای موشن از کپکات و کپتویت و برای برنامه‌نویسی هم امسال با بچه‌های پایه دهم پایتون کار می‌کنیم. پس دانش‌آموز باید خودش انتخاب کند. در اینجا این نکته را اضافه کنم که ما امروزه هوش مصنوعی را داریم که می‌توانیم از آن کمک بگیریم؛ به شرطی که زیرساخت دانش‌آموز خوب باشد و عملیاتی کار کرده باشد. چون هوش

مصنوعی هم ممکن است گاهی اوقات مشکلاتی داشته باشد. این تسلط باید در استفاده‌کننده از آن وجود داشته باشد که اشتباه‌ها را استخراج کند.

به نظر شما فوت کوزه‌گری این رشته چیست؟

در رشته کامپیوتر فوت کوزه‌گری این است که هر چند برنامه‌ای ساده و کوچک را بنویسند و خروجی بگیرند. چون اکثر آدمی خواهند برنامه‌های خیلی بزرگ را درست کنند و این می‌شود سنگ بزرگ علامت نزدن؛ اتفاقی که می‌افتد، این است که نمی‌توانند خروجی نهایی بگیرند و این کمال‌گرایی باعث می‌شود سرخورده شوند. پس فوت کوزه‌گری این است که من بتوانم از آنچه یاد گرفتم خروجی بگیرم و البته از آن خروجی درآمد داشته باشم؛ هرچند درآمدی کم در شروع کار.

این مجله رشد هنرجو است و مخاطب اصلی آن هنرجویان هستند. اگر به آن‌ها توصیه‌ای دارید، بفرمایید.

به هنرجویان عزیز و دانش‌آموزان می‌گویم، اگر می‌خواهید موفق شوید، زیرساختتان را آماده کنید. زودتر از معلم و جلوتر از مدرسه، کتاب‌ها را بخوانید و آن را عملیاتی کنید. کارهای کارگاه‌ها را انجام دهید و خارج از کتاب مطالعه کنید. شما می‌توانید از اینترنت و هوش مصنوعی بهره بگیرید و پیشرفت خیلی زیادی داشته باشید.

از وقتی که برای این گفت‌وگو اختصاص دادید، سپاسگزارم.

سلامت باشید. از شما و مجله رشد تشکر می‌کنم بابت آموزش و آگاه کردن دانش‌آموزان نسبت به رشته‌ها، از جمله رشته کامپیوتر.





از



پرکرده بوی سیب، امشب کوچه‌ها را
دادند بر شیر خدا، خون خدا را
زرگ‌شناسد قدر زرا، پس نداند
جز فاطمه کس، قدر مصباح الهدی را
شش ماهه دنیا آمده، چون بیش از این‌ها
طاقت ندارد بی کسی مجتبی را
این طفل از روز نخست آفرینش
دیوانه کرده هم غریب هم آشنا را

ای نام تو حک گشته روی بال فطرس
تو آمدی و شد عوض اقبال فطرس
تو کیستی که تا دو چشم باز گردید
یک لحظه طی شد، راه چندین سال فطرس
آن حسرت و خانه به دوشی‌ها می‌ارزید
خوش بود، چون حوا و آدم، فال فطرس
دور سرت می‌گشت و می‌خوردند حسرت
یک عرش در آن لحظه‌ها، بر حال فطرس
تو بال و پردادی شکسته‌بال‌ها را
داری فراوان دور خود، امثال فطرس

باز است بر عالم، کرامت خانه تو
خوش عاقبت شد هر که شد دیوانه تو

محمد جواد زمانی



شروع بهمن ماه امسال متقارن
است با عیدهای معنوی و سیاسی
و میلادهای متبرک و با عظمت
اهل بیت عصمت و طهارت. از
میلاد با سعادت امام حسین (ع)
و فرزندشان امام زین العابدین و
برادرشان حضرت قمر بنی هاشم (س)،
تا میلاد صاحب الزمان و شروع دهه
مبارک فجر و میلاد و سالگرد پیروزی
انقلاب اسلامی عزیزمان را در این ماه
شاهد هستیم. بنابراین چند شعر
در این موضوعات برای شما گلچین
کرده‌ایم:



ارنمود

محمد حسین مدادی



به فرمودهٔ امام ملت: «انقلاب ما انفجار نور بود.» تا سالیان سال شاعران انقلاب باید بسرایند و با کلام و شعر این درخت تنومند را که قریب به پنجاه سالش می‌شود، آبیاری و نگهداری کنند. بایست آن چنان که تابه حال ایستاده‌ای که در کمال شوکت و جلال ایستاده‌ای به استعاره تن نمی‌دهد صلابت که تو فقط شبیه خویش، بی‌مثال ایستاده‌ای چه باشکوه ایستادنی است ایستادنت! که در هجوم زخم، بی‌ملال ایستاده‌ای! ذلیل مردگان چه خواب‌های نحس و شوم که برای تو ولی تو لایزال ایستاده‌ای! زپا نشستن خیال خام هر مغبری است چرا که تو فراتر از خیال ایستاده‌ای همیشه تکیه کرده‌ای به تیغ غیرت و وطن! که سال‌های سال در جدال ایستاده‌ای و ایستاده‌ای و استوار ایستاده‌ایم میان صحنه‌ایم و پای کار ایستاده‌ایم وطن! اگر مقابلت جهان بایستد چه باک! به خون خود قسم که جان‌نثار ایستاده‌ایم که هر چه می‌کشیم از کنار ایستاده‌هاست و گرنه ما که بر سر قرار ایستاده‌ایم گذاشتیم زیر پا غرور غرب و شرق را که روی قله‌های اقتدار ایستاده‌ایم شکوفه‌باری‌ات دوانده ریشه در رگان ما به کوری خزان، چهل بهار ایستاده‌ایم که صبح دولت هنوز مانده جلوه‌گردنش به شوق دیدنش به انتظار ایستاده‌ایم

سید محمد جواد میرصفی



ای آخرین توسل سبزدای ما
آیا نمی‌رسد به حضورت صدای ما؟
شنبه دوباره شنبه دوباره سه نقطه چین
بی تو چه زود می‌گذرد هفته‌های ما
در این فراق تا که ببینی چه می‌کشیم
بگذار چشم‌های خودت را به جای ما
موعود خانواده کی از راه می‌رسی
کی مستجاب می‌شود «آقا بیای ما»؟
کی می‌شود بیایی و از پشت ابرها
خورشیدهای تازه بیاری برای ما
آقا اگر نیایی و بالی نیآوری
از دست می‌رود سفر کربلای ما

علی اکبر لطیفیان

امیر عقیلی

موج‌ها و فناوری

اقتصاد دریا، بخش دوم



بخوانید (قسمت اول)

از قطعه‌هایش را جوانانی مثل تو می‌خواهند بسازند. اولین جایی که فناوری وارد اقتصاد دریا می‌شود، حمل‌ونقل است. هنوز ۹۰ درصد تجارت دنیا روی آب انجام می‌شود، اما کشتی‌های قدیمی دیزل سوز، ۳ درصد از کل آلودگی کربنی جهان را تولید می‌کنند؛ بیشتر از کل صنعت هواپیمایی! حالا شرکت‌های بزرگ در حال ساخت کشتی‌های بدون سرنشین و تمام‌الکتریکی هستند. این کشتی‌ها با باتری‌های عظیم و صفحه‌های خورشیدی روی عرشه کار می‌کنند. یک فن‌ورز الکترونیک یا مکانیک دریایی که در هنرستان آموزش دیده باشد، می‌تواند حسگرهای هوشمند این کشتی‌ها را نصب کند، دستگاه‌های هدایت خودکار را عیب‌یابی کند یا حتی در ایران، بندرعباس یا چابهار، ایستگاه شارژ این کشتی‌ها را راه بیندازد. همین مهارت‌هایی که امروز روی موتور دیزلی قدیمی تمرین می‌کنید، ده سال دیگر روی پیشرفته‌ترین کشتی‌های جهان به کارتان می‌آیند. اما دریا فقط راه نیست؛ نیروگاه هم هست. تا سال ۱۴۰۹ (۲۰۳۰)، انرژی بادی فراساحلی (بادی روی دریا) قرار است سریع‌ترین منبع رشد انرژی در جهان باشد. توربین‌های بادی دریایی سه برابر توربین‌های خشکی

دوست عزیز هنجویی که این متن را می‌خوانی، در شماره قبل با هم کنار ساحل ایستادیم و دیدیم که دریا فقط آب نیست، یک اقتصاد عظیم و زنده است. حالا می‌خواهیم دست به دست هم برویم یک قدم جلوتر و ببینیم ابزارها و دانشی که همین امروز در کارگاه‌ها و کلاس‌های هنرستان یاد می‌گیرید، چطور می‌توانند موج‌های دریا را به پول، انرژی پاک و حتی غذای سالم تبدیل کنند. این مطلب قسمت دوم از سفر سه‌گانه ماست.

تصور کن سال ۱۴۱۰ شمسی است. تو تازه از هنرستان فارغ‌التحصیل شده‌ای و روی عرشه یک کشتی تمام خودکار ایستاده‌ای که نه دود دارد، نه سرو صدا. بادبان‌هایش هوشمندند و با تغییر جهت باد، خودشان تنظیم می‌شوند. موتورش با هیدروژن سبز کار می‌کند و حتی زباله‌های پلاستیکی را از سطح آب جمع می‌کند. این کشتی فقط یک رؤیا نیست؛ همین امروز در سنگاپور و هلند در حال ساخت است و خیلی

توربین‌های بادی دریایی سه برابر توربین‌های خشکی برق تولید می‌کنند، چون باد روی آب قوی‌تر و پایدارتر است

برق تولید می‌کنند، چون باد روی آب قوی‌تر و پایدارتر است. یک پایه این توربین‌ها گاهی به اندازه برج میلاد ارتفاع دارد و در عمق ۶۰ متری دریا نصب می‌شود. جوشکاران زیرآب، فن‌ورهای هیدرولیک، متخصصان فیبر نوری و حتی برنامه‌نویسان کنترل، همه از همین هنرستان‌ها بیرون می‌آیند. اگر الان در رشته برق صنعتی یا جوشکاری زیرآب درس می‌خوانی، بدان که ممکن است روزی روی یک سکو در وسط خلیج فارس کار کنی و برق یک شهر کامل را تأمین کنی.

حالا برویم سراغ غذا. تا سال ۱۴۰۹ جمعیت ایران به حدود ۹۵ میلیون نفر می‌رسد و زمین‌های کشاورزی‌مان دیگر جواب‌گو نیستند. اینجا (آکواکلچر) وارد می‌شود. ایران در حال حاضر رتبه اول پرورش ماهی‌های خاویاری در جهان را دارد، اما این تازه اول راه است. قفس‌های هوشمند دریایی که در نروژ و چین استفاده می‌شوند، با دوربین و حسگر، مقدار اکسیژن و غذا را خودکار تنظیم می‌کنند و ماهی‌ها را سالم‌تر و سریع‌تر بزرگ می‌کنند. هنجروی الکترونیک می‌تواند این حسگرها را بسازد، هنجروی مکانیک از دمنده (پمپ)‌های اکسیژن نگهداری کند و هنجروی شیلات می‌تواند با پمپ‌ها، غذای ماهی‌ها را پخش کند. نتیجه؟ هم غذای سالم‌تر، هم شغل بیشتر، هم فشار کم‌تر روی دریا.

فناوری فقط سخت‌افزار نیست، نرم‌افزار هم هست. تصور کن برای تلفن همراه، برنامه‌ای ایرانی بسازی که به صیادهای محلی بگوید دقیقاً کجای دریا ماهی بیشتری هست، بدون اینکه به مناطق ممنوعه بروند یا ماهی‌های کوچک را بگیرند. این برنامه با داده‌های ماهواره‌ای و هوش مصنوعی کار می‌کند و می‌تواند صید را ۳۰ درصد افزایش دهد و در عین حال ماهی‌ها را حفظ کند. یا یک بازی واقعیت مجازی طراحی کنی که بچه‌ها در آن نقش مدیر یک مزرعه دریایی را بازی کنند و یاد بگیرند چطور هم سود کنند و هم محیط را خراب نکنند. این‌ها دیگر آینده دور نیستند. همین امروز شرکت‌های نوآفرینی در بندرعباس و انزلی دارند روی این ایده‌ها کار می‌کنند.

یکی از هیجان‌انگیزترین بخش‌ها، روبات‌های زیرآبی است. این روبات‌ها لوله‌های نفت را تعمیر می‌کنند، مرجان مصنوعی می‌کارند، یا حتی کشتی‌های غرق‌شده تاریخی را پیدا

می‌کنند. یک هنجروی روباتیک هنرستان می‌تواند همین امروز با آردوینو و چند موتور ساده، نسخه کوچک این روبات‌ها را بسازد و در مسابقه‌های کشوری شرکت کند. چند سال پیش، تیم دانش‌آموزی یکی از هنرستان‌های بوشهر با یک روبات زیرآبی دست‌ساز، در مسابقه‌های جهانی سنگاپور مقام آورد. این یعنی ما هم می‌توانیم.

اما جذاب‌ترین بخش ماجرا اینجاست: فناوری به ما اجازه می‌دهد از دریا چیزهایی بگیریم که قبلاً حتی فکرش را نمی‌کردیم. مثلاً از آب دریا می‌توانیم هم‌زمان آب شیرین و برق و حتی مواد معدنی مثل لیتیوم (که برای باتری ماشین‌های برقی لازم است) تولید کنیم. یا از جلبک‌های دریایی، سوخت هواپیما و پلاستیک زیست‌تخریب‌پذیر بسازیم. هنجروی شیمی می‌تواند در آزمایشگاه هنرستان، روی کشت جلبک کار کند و روزی کارخانه‌ای راه بیندازد که هم زباله پلاستیکی را کم کند و هم سوخت پاک تولید کند.

حالا یک لحظه چشمت را ببند و خودت را در ده سال بعد ببین:

شاید روی یک سکوی بادی دریای خزر ایستاده‌ای و با رایانک، توربین‌ها را هدایت می‌کنی. شاید در کارگاه چاپ‌ها، بدنه یک کشتی بارگنجی (کانتینری) تمام‌الکتریکی را جوش می‌دهی.

شاید در قفس‌های پرورش ماهی قشم، با پمپ‌های غذای ماهی‌ها را می‌پاشی و هم‌زمان داده‌های رشدشان را تحلیل می‌کنی.

یا شاید برنامه‌ای ساخته‌ای که میلیون‌ها نفر در ایران و کشورهای همسایه از آن برای خرید

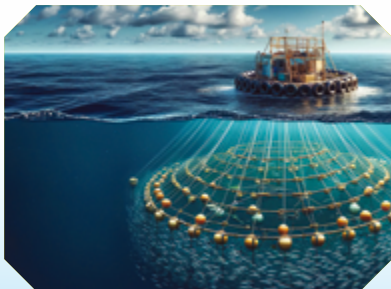
فناوری به ما اجازه می‌دهد از دریا چیزهایی بگیریم که قبلاً حتی فکرش را نمی‌کردیم. مثلاً از آب دریا می‌توانیم هم‌زمان آب شیرین و برق و حتی مواد معدنی مثل لیتیوم (که برای باتری ماشین‌های برقی لازم است) تولید کنیم

مستقیم ماهی تازه استفاده می‌کنند.

همه این‌ها با همان درس‌هایی شروع می‌شوند که همین امروز در هنرستان می‌خوانی: برق، الکترونیک، مکانیک، جوشکاری، برنامه‌نویسی، شیلات، یا حتی طراحی گرافیک برای نمانام‌های دریایی. فناوری فقط ابزار نیست، کلید تبدیل دریا از یک منبع محدود به یک منبع بی‌پایان است.

اما یادت باشد، هرچه قدرت فناوری بیشتر می‌شود، مسئولیت ما هم سنگین‌تر می‌شود. یک توربین اشتباه نصب‌شده می‌تواند به پرندگان دریایی آسیب بزند یا یک قفس پرورش ماهی بد مدیریت‌شده می‌تواند آب را آلوده کند. پس هر مهارت جدیدی که یاد می‌گیری، هم‌زمان باید

یادگیری چطور «مسئولانه» از آن استفاده کنی. در قسمت سوم، دقیقاً درباره همین چالش‌ها و راه‌حل‌هایش حرف می‌زنیم؛ چطور می‌توانیم از دریا استفاده کنیم، ولی آن را برای بچه‌هایمان هم نگه داریم؟ اما تا آن روز، یک کار کوچک از تو می‌خواهم: دفعه بعد که به ساحل رفتی، فقط به موج‌ها نگاه نکن؛ به کشتی‌ها، به توربین‌های بادی احتمالی آینده، به قایق‌های صیادی، به تورهای پلاستیکی رهاشده نگاه کن و از خودت بپرس: «من با مهارتی که دارم، چطور می‌توانم اینجا را بهتر کنم؟» دریا منتظر ایده‌ت دوست.





فرقی نمی‌کند شما توانایی تولید یک محصول را داشته باشید یا مهارت انجام یک خدمت خاص، شما می‌توانید کسب و کار خود را با تجارت الکترونیک، از کسب و کاری کوچک و محلی به یک شرکت بزرگ و گسترده بین‌المللی تبدیل کنید. در این نوشتار به مرحله اولیه راه‌اندازی یک وبگاه تجارت الکترونیک می‌پردازیم:

امیر حسن کیایی

چگونه وبگاه تجارت الکترونیک

۱. یک طرح کسب و کار ایجاد کنید

طرح کسب و کار شما به عنوان سنگ بنای کسب و کارتان عمل خواهد کرد. هنگامی که یک طرح تجاری می‌نویسید، این طرح باید شامل ایده‌های شما برای راه‌اندازی کسب و کار جدید و همچنین برنامه‌هایی برای چگونگی رشد و تطبیق شما در آینده باشد.

برای راه‌اندازی وبگاه تجارت الکترونیک باید برنامه‌ای منظم و دقیق داشته باشید، زیرا هر چه در شروع کار برای برنامه‌ریزی وقت بگذارید، در مرحله‌های بعدی تلاش خود را هدر نخواهید داد.

طرح و برنامه شما باید شامل منابعی باشد که نیاز دارید؛ از جمله منابع فنی و کارکنان انسانی و سرمایه‌گذاری کلی. شما باید بدانید چه کسی ساخت وبگاه شما را برعهده خواهد گرفت و برنامه‌های روزانه را مدیریت می‌کند.

مطمئن باشید با داشتن برنامه مشخص، می‌توانید افزودن فروشگاه یا وبگاه خدماتی خود به یک محیط برخط را به فرایندی سریع و ساده تبدیل کنید.

۲. بستر تجارت الکترونیک خود را انتخاب کنید

اگر در تجارت الکترونیک تازه‌کار باشید، شاید چندان به این فکر نکرده باشید که از کدام بستر برای راه‌اندازی فروشگاه یا وبگاه خدماتی خود استفاده کنید. برای راه‌اندازی سریع وبگاه خود می‌توانید از یک سکوی «نرم‌افزار به‌عنوان کارساز (SaaS)» مثل سامانه‌های مدیریت محتوای «پرستاشاپ و وردپرس» استفاده کنید که می‌توانند بسیاری از ویژگی‌های لازم را که به آن‌ها اشاره خواهد شد، داشته باشند.



۳. یک منبع تأمین مالی پایدار برای کسب و کار خود پیدا کنید

هنگام راه‌اندازی هر کسب و کار، مهم است اطمینان حاصل کنید که هزینه‌ها و هزینه‌های جاری مرتبط با تجارت برخط خود را درک و منابعی آن را پیش‌بینی کرده‌اید. منبعی برای هزینه‌های تجارت الکترونیک خود اختصاص دهید. هزینه‌ها ممکن است شامل این موارد باشند:

۱. خرید ابزار و تجهیزات خود؛
۲. اجاره فروشگاه یا کارگاه؛
۳. ثبت کسب و کار شما؛
۴. پرداخت برای مجوزها و گواهی‌نامه‌های مورد نیاز؛
۵. مواد بازاریابی مانند کارت ملاقات، دفترک (بروشور) و تبلیغات برخط.

راه‌اندازی آسان و سریع

برای ارتقای سریع وبگاه خود، به بستری نیاز دارید که به شما امکان می‌دهد عملیات خود را با سرعت و کارایی ایجاد کنید و ارتقا دهید. به همین دلیل است که سامانه‌های مدیریت محتوا مانند پرستاشاپ و وردپرس ممکن است انتخاب مناسبی برای شما باشند، زیرا شما را از درگیر شدن با مباحث فنی پیاده‌سازی و توسعه نرم‌افزار معاف می‌کنند.

ویژگی‌های دیگر مورد نیاز عبارت‌اند از: سازگاری با دستگاه پرداخت، امنیت قوی، پشتیبانی مشتری، پشتیبانی از نسخه تلفن همراه و داشتن قالب‌های از پیش طراحی‌شده در دسترس.

۴. یک نام دامنه انتخاب کنید

در انتخاب دامنه وبگاه خود، هم باید درباره آنچه می‌فروشید به مشتریان ایده بدهد و هم چیزی در مورد نماند (برند) به آن‌ها بگوید. اگر در دسترس باشد، می‌توانید نام دامنه خود را مانند فروشگاه فیزیکی خود قرار دهید. با این حال، ممکن است بخواهید نام متفاوتی انتخاب کنید. به این نکات نیز توجه کنید: منحصر به فرد باشید. یک کلمه کلیدی برای بهبود رتبه بندی موتورهای جستجو اضافه کنید. از نام‌های تجاری یا علامت‌های تجاری ثبت شده استفاده نکنید و با توجه به اینکه در ایران هستید، برای اینکه مشخص شود مورد مشتری اصلی شما کجا خواهد بود، ir را انتخاب کنید. می‌توانید یک نام دامنه را از طریق سکوی تجارت الکترونیک خود یا به طور جداگانه از یک سرویس فروش دامنه بخرید و آن را به سکوی خود پیوند دهید.

۹. محصولات یا خدمات را به فروشگاه خود اضافه کنید

اکنون که یک وبگاه شیک طراحی کرده‌اید، یک برنامه تکمیلی مشخص کرده‌اید و محصولات یا خدماتی را که قصد ارائه آن‌ها را دارید انتخاب کرده‌اید، آماده‌اید تا محصولات و خدمات را به فروشگاه خود اضافه کنید. هنگام افزودن محصولات، باید مطمئن شوید توضیحات محصول شما واضح و برای بهینه سازی موتور جستجو (سئو) فراهم شده است. این کار کمک می‌کند افراد هنگام جستجوی برخی از آن‌ها را راحت تر پیدا کنند.

رونیک راه اندازی کنیم؟

۵. قالب خود را انتخاب و سفارشی کنید

هنگام بحث در مورد انتخاب یک سکوی تجارت الکترونیک، به ارزش وجود قالب‌های از پیش طراحی شده در دسترس اشاره کردیم. اکنون که سکوی خود را انتخاب کرده‌اید، می‌توانید تم یا قالب مورد نظرتان را انتخاب کنید. این کار به شما امکان می‌دهد وبگاه خود را با حداقل کار طراحی به سرعت بالا ببرید.

۷. شریک واحد حمل و نقل خود را انتخاب کنید

دروگاه‌های فروشگاهی، برای فرستادن محصولات دواره وجود دارد؛ یکی اینکه بسته بندی و ارسال خود را داشته باشید یا از شخص ثالث مثل پست و تیپاکس استفاده کنید. در وبگاه‌های خدماتی نیز سه راه برای ارائه خدمات وجود دارد. می‌توانید در منزل شخصی خدمات خود را ارائه دهید. در این صورت ممکن است برای تفکیک زندگی شخصی و کاری خود به مشکل بخورید یا در محل شرکت خدمات خود را ارائه دهید. البته باید هزینه تأمین مکان را در نظر بگیرید یا خدمات خود را در محل ارائه دهید.

۱۰. فروشگاه برخط خود را آزمایش و راه اندازی کنید

باید تمام عملکردهای ضروری را پیش نمایش و آزمایش کنید تا مطمئن شوید همه چیز همان طور که باید، کار می‌کند. سپس وبگاه خود را راه اندازی کنید و از کسب و کار برخط خود لذت ببرید.

۶. محصولات یا خدمات منتخب خود را انتخاب کنید

با توجه به زمان، احتمالاً نمی‌خواهید وقتی اولین بار وبگاه خود را راه اندازی می‌کنید، با موجودی کامل انواع محصولات خود یا تمام خدمات زمینه مهارت خود شروع کنید. پس با محصولات دارای حاشیه اطمینان بالا و حمل و نقل و تکمیل آسان شروع کنید.

۸. گزینه‌های پرداخت را تنظیم کنید

علاوه بر انجام سفارش مشتری، باید درگاه‌های پرداخت را راه اندازی کنید. برای این کار از درگاه‌های پرداختی که فکر می‌کنید مشتریان شما بیشتر از آن‌ها استفاده می‌کنند، بهره ببرید. همچنین، برای اعتماد سازی، به اخذ نماد اعتماد الکترونیک از سامانه enamad.ir اقدام کنید.



پی‌نوشت

1.SaaS

سعید نسیری

بر خیز قایده عهد امانت وفا کنیم
تقصیرهای رفته به خدمت قضا
کنیم

اولین کلاه‌بردار زنجیرهای تاریخ

از نانی به ایاز نصیر

تو چگونه به خودت جرئت می‌دهی که با من و خدمتکارانم این‌گونه رفتار کنی، در حالی که من همه هزینه‌های مورد توافق را همان اول به تو پرداخت کردم. ما هر دو نجیب‌زاده هستیم و این برخلاف طبیعت ماست که این‌گونه فریبکارانه در پی سود خود باشیم. تو به من وعده داده بودی که به سرزمین‌های دشمنان ما بروی و بهترین مس‌های معادن عیلام و شوش را برای من بخری و بیاوری؛ از همان نمونه‌های عالی که در دیدار اول به من تحویل دادی و مرا مجاب کردی تا کل بارت را بخرم و در قبال آن پول خوبی گرفته بودی. ولی در عوض، مشتی سنگ مس بی‌ارزش و بی‌کیفیت به خدمتکاران من تحویل دادی و آن‌ها را تحقیر کردی. تو مرد فریبکاری هستی و من تو را رسوا خواهم کرد. مطمئن باش که دیگر کسی از تاجر دروغ‌گویی مثل تو خرید نخواهد کرد و من نزد خدایان برای پس گرفتن پولم، از حق خود استفاده خواهم کرد.

نامه‌ای که در بالا خواندید، در واقع یک شکایت‌نامه از یک مشتری ناراضی مبنی بر این است که از او کلاه‌برداری شده است. این نامه روی یک لوح سنگی به خط میخی



نوشته شده که در بین النهرین و آثار به جامانده از تمدن سومریان کشف شده است. باستان شناسان قدمت آن را نزدیک چهار هزار سال تخمین می زنند! یعنی هزار و پانصد سال قبل از هخامنشیان و دو هزار سال قبل از میلاد مسیح!

درواقع می توان گفت، این اولین کلاهبرداری مستند در تاریخ بشریت است و پیش از این، اگرچه حتماً اتفاق های مشابهی افتاده اند، ولی متن مکتوبی در مورد آن ها وجود ندارد. پس نامه نانی، نجیب زاده سومری، به ایاز نصیر، که تاجر بین المللی فلزات بود، اولین متن شکواییه و سندی از کلاهبرداری پیشاتاریخ است.

همه تولید کنندگان و صادر کنندگان موظف هستند تعهداتی را با عنوان «گارانتی» و «وارانتی» به مشتریان خود ارائه دهند. همه این قوانین ذیل تعهد اخلاقی بزرگ تری به نام امانت داری در فروش قرار می گیرند و باید شفاف، الزام آور، عینی، زمان دار و دقیق باشند

با اینکه ترجمه این لوح باستانی چند سال طول کشید، ولی پس از اتمام، به دلیل محتوای بسیار جالب آن، باستان شناسان به محل کشف این لوح بازگشتند و با انگیزه بیشتری به اکتشاف ادامه دادند. ده ها لوح دیگر با محتواهای مشابه از مشتریان متعدد از کشورهای متفاوت، در جایی که گمان می رود خانه این تاجر فریبکار بوده است، کشف و مشخص شد که ایاز نصیر، علاوه بر کلاهبرداری و غش در معامله، به جمع کردن مجموعه ای (کلکسیون) از شکایت نامه های مشتریان نگویند بختش نیز علاقه داشت و به نوعی آن ها را به عنوان سند افتخار خود بایگانی کرده بود!

او در واقع یک کلاهبردار سریالی و حرفه ای جهان باستان بود که با روش های ساده ای مثل نمایش یک پیش نمونه بسیار عالی از محصول و پیش فروش عمده جنس اصلی، که کیفیت بسیار بدتری داشته، مشتریان خارجی خود را فریب می داده است؛ روشی که اکنون به ویتترین آزاری معروف است. در روزگار باستان و زمانی که مواد و فلزات معدنی بسیار کمیاب بودند و هنوز معدن های عظیمی از آن ها کشف نشده بودند، صنعتگران و ریخته گران مجبور بودند مواد اولیه شان را از تاجران بین المللی مثل ایاز نصیر، که به امپراتوری های هم جوار رفت و آمد داشتند، تهیه کنند و چون به جز قدرت حاکمان محلی که فقط در منطقه خاصی قدرت داشتند، هیچ مرجع قضایی دیگری وجود نداشت، هرگونه کلاهبرداری یا غش در معامله این تاجرانها غیر قابل پیگیری و تعقیب بود. در متن نامه هم دقیقاً نانی، مشتری فریب خورده، هیچ ملجایی به جز خدایان و بت ها برای شکایت پیدا نمی کند!

ما در اینجا با اولین نمونه های تجارت جهانی و خارجی طرف هستیم که به دلیل ضعف قوانین، نبود مرجع قضایی و قراردادهای غیر شفاف و غیر قابل پیگرد، زمینه بی اخلاقی، عهد شکنی و سودجویی فراهم شده است. البته در هزاره های بعد و با یکپارچه شدن حکومت کل منطقه غرب آسیا تحت سیطره هخامنشیان و سپس سلوکیان و تقسیم بندی های دقیق استانی و انتصاب حاکمان محلی از یک قدرت مرکزی واحد و یکسان سازی قوانین و قراردادهای قانونی و ضرب پول واحد، بسیاری از این گونه مشکلات برطرف شدند و زمینه رشد تجارت و شکوفایی اقتصادی فراهم شد.

در دوره های بعد و در قرون وسطا، با اختراع حواله و سپس پول کاغذی و ایجاد دادسراها و عدلیه ها، امکان پیش خرید مطمئن و تسویه

پول یا مسدود کردن آن در صورت ایفان شدن تعهدات فراهم شد. در این زمان و به لطف همین قوانین، تجارت جهانی با جاده ابریشم به اوج خود رسید. اما باز هم همچنان با روش های پیچیده تر، امکان دزدیدن قوانین یا فریب مشتری ممکن بود؛ به خصوص اگر قراردادها غیر شفاف یا تفسیر پذیر بودند.

در دوران نوین البته، همه تولید کنندگان و صادر کنندگان موظف هستند تعهداتی را با عنوان «گارانتی» و «وارانتی» به مشتریان خود ارائه دهند. همه این قوانین ذیل تعهد اخلاقی بزرگ تری به نام امانت داری در فروش قرار می گیرند و باید شفاف، الزام آور، عینی، زمان دار و دقیق باشند. و در صورت نقض آن ها، به راحتی امکان شکایت و پیگیری قضایی برای مشتری وجود دارد.

هر چند احتمالاً ایاز نصیر امانت شکن هرگز دستگیر و محاکمه نشد، ولی دست روزگار، با حفظ اسناد دغل بازی اش، اسم او را به عنوان اولین کلاهبردار تاریخ برای همیشه ثبت کرد.

برخیز تا به عهد امانت وفا کنیم
تقصیرهای رفته به خدمت قضا کنیم
سیم دغل خجالت و بدنامی آورد
خیزای حکیم تا طلب کیمیا کنیم

پی نوشت ها

۱. گارانتی شامل تعهدات تضمین هایی کتبی است که فروشنده بابت صحت جنس و کیفیت آن در طی مدت زمان مشخص به مشتری می دهد که عمر و سلامتی کالا را در این مدت ضمانت کند و اطمینان دهد که در غیر این صورت، شرکت تولید کننده کالا را به رایگان تعویض یا تعمیر خواهد کرد. گارانتی با پرداخت هزینه قابل تمدید است.

۲. وارانتی البته دامنه محدودتری دارد و معمولاً اشیاء و کالاهای فیزیکی را شامل می شود و طی آن فروشنده تضمین می دهد که جنس مورد نظر استاندارد هایی جهانی دارد و مشخصاتش دقیقاً مطابق موارد روی جلدند. البته وارانتی مادام العمر است و محدودیت زمانی ندارد و برخلاف گارانتی، تضمینی برای مرجوع کردن کالا نمی دهد. در واقع وارانتی تضمین تولید کننده به فروشنده و نمایندگی های فروش است، نه خریدار نهایی.

استان بوشهر

مهدی اعظم نبوی

نفسه فضلی

موقعیت جغرافیایی و اقتصادی بوشهر و ارتباط آن با مهارت

موقعیت استان بوشهر

- ساحل طولانی در خلیج فارس؛
- پالایشگاه‌ها و صنایع نفت، گاز و پتروشیمی؛
- بندرهای مهم مانند بندر بوشهر، عسلویه و تنگ بيجار؛
- منطقه‌های ویژه اقتصادی (مثل عسلویه).

استان بوشهر در حوزه‌های فنی و عملیاتی به نیروی کار ماهر و متخصص نیاز فزاینده‌ای دارد. این شرایط، رشته‌های مهارتی را پررونق و اهمیت آموزش‌های عملی را بیش از پیش آشکار می‌کند.

رشته‌های مهارتی پرطرفدار و کاربردی در بوشهر

- فناوری دریا و ماهیگیری: با توجه به ساحلی بودن استان، این رشته برای توسعه شیلات، پرورش آبزیان و صید مهم است.
- الکترونیک و ابزار دقیق: مورد نیاز صنایع نفت، گاز و پتروشیمی عسلویه است.
- برق صنعتی و نصب تابلو: برای کار در پالایشگاه‌ها، صنایع و ساختمان‌سازی ضروری است.
- مکانیک خودرو و سنگین: در حمل و نقل دریایی و جاده‌ای نیاز است.
- آشپزی و صنایع غذایی: با توجه به گردشگری ساحلی و فرهنگ غذایی غنی کاربرد دارد.
- خیاطی و طراحی لباس: به ویژه در مناطق شهری و روستایی، تقاضای

فنی و حرفه‌ای موجود در استان بوشهر. افزایش علاقه به تحصیل در مدرسه‌های فنی و حرفه‌ای. کاهش تبعیض فرهنگی نسبت به مشاغل مهارتی. ارتباط دانش‌آموزان با فارغ التحصیلان موفق و کارآفرینان مهارتی؛ تقویت نقش مهارت در اشتغال‌زایی و توسعه اقتصادی منطقه.

روز اول: روز آشنایی

در روز اول این رویداد سه‌روزه، با عنوان روز آشنایی، نمایشگاه رشته‌های مهارتی شامل غرفه‌هایی از مراکز آموزش فنی و حرفه‌ای، صنعتی، هنری و دریایی استان (مثل الکترونیک، مکانیک، کامپیوتر، آشپزی، خیاطی، نقاشی ساختمان، فناوری دریا و ماهیگیری، برق صنعتی، تعمیر موبایل و گرافیک) برپا خواهد شد. یک پایه (استند) موفقیت برای نمایش فعالیت‌های فارغ التحصیلان موفق مهارتی با پوستر، فیلم کوتاه و نمونه کار در نظر گرفته شده است. در پایان روز اول به این نتیجه می‌رسیم که رشته‌های مهارتی در استان بوشهر به عنوان یکی از رکن‌های مهم توسعه اقتصادی، اجتماعی و اشتغال‌زایی، جایگاه ویژه‌ای دارند. با توجه به موقعیت جغرافیایی، منابع طبیعی و ظرفیت‌های اقتصادی این استان، آموزش مهارت‌های فنی و حرفه‌ای نه تنها به عنوان مسیر جایگزین تحصیلی، بلکه به عنوان راهبردی برای توسعه پایدار مطرح است. اما باید به چند نکته توجه داشت:

امروزی خواهیم شما را با استان زیبای بوشهر آشنا کنم؛ سرزمینی که در جنوب ایران، روی کرانه‌های درخشان خلیج فارس قرار دارد. بوشهر با بیش از ۲۴۰ کیلومتر خط ساحلی، یکی از مهم‌ترین دروازه‌های ایران به سوی دریاست. این استان از غرب به خوزستان، از شرق به هرمزگان، از شمال به فارس و از جنوب به خلیج فارس محدود می‌شود. آب و هوای بوشهر گرم و مرطوب است؛ به ویژه در تابستان. اما این گرما زمینه را برای رشد بیش از سه میلیون نخل خرما فراهم کرده و بوشهر را به یکی از قطب‌های تولید خرما در کشور تبدیل کرده است. اما بوشهر فقط دریا و نخل نیست! این استان با داشتن بندر عسلویه و نیروگاه اتمی بوشهر، یکی از مهم‌ترین مراکز صنعتی و انرژی‌محور کشور است. صنایع نفت، گاز، پتروشیمی و شیلات، همه در این سرزمینی یافت می‌شوند.

شهرهایی مثل جم، دیلم، تنگستان و عسلویه، نه تنها زیبا هستند، بلکه فرصت‌های شغلی فراوانی در حوزه‌های مهارتی ایجاد کرده‌اند: از مکانیک و برق تا آشپزی، تعمیر تلفن همراه و فناوری دریا. پس بدانید: جغرافیای بوشهر فقط یک نقشه نیست. این دریا، این نخل، این صنعت و این فرصت‌ها، زمینه‌ای عالی برای جوانان است تا با یادگیری مهارت، آینده‌ای روشن بسازند. رویداد دانش‌آموزی فردا را با داستانم می‌سازم؛ با اهدافی مثل: آشنایی دانش‌آموزان با رشته‌های

♥ یافت تاریخی بوشهر



♥ عمارت گلشن



♥ پارک ملی نایبند



♥ اسکله غفره



♥ مسجد بردستان



♥ آب انبار قوام



♥ گنبد نمکی جاشک



♥ جزیره نخیلو



♥ چشمه آب گرم میراحمد



مشخص و قابل فهم، وارد حوزه آموزش و اشتغال در رشته‌های مهارتی شوند. این نقشه راه برای نوجوانان (پایه‌های نهم تا یازدهم) ساده، جذاب و قابل فهم است و به صورت چاپی یا دیجیتال در رویداد توزیع شده است.

جمع‌بندی

رشته‌های مهارتی در استان بوشهر فقط یک مسیر جایگزین تحصیلی نیستند، بلکه از مهم‌ترین راه‌های دسترسی به اشتغال پایدار و توسعه اقتصادی منطقه محسوب می‌شوند. با توجه به موقعیت دریایی، صنعتی و فرهنگی استان، مهارت‌های فنی و حرفه‌ای می‌توانند:

- ✓ جوانان را از بیکاری دور کنند؛
- ✓ به صنایع بزرگ نیروی متخصص بدهند؛
- ✓ فرهنگ محلی را حفظ کنند؛
- ✓ و زمینه‌ساز ایجاد کسب‌وکارهای کوچک و خانوادگی شوند.



✓ لنج سازی



✓ خوس دوزی



✓ نمد مالی



✓ خرما

۲. رشته‌های دریایی و ماهیگیری

با داشتن یکی از طولانی‌ترین خط‌های ساحلی کشور، رشته‌هایی مانند تعمیر و نگهداری قایق‌ها، ماهیگیری و فراوری آبزیان، غواصی صنعتی و تعمیرات زیرآبی اهمیت زیادی دارند. این رشته‌ها می‌توانند زمینه‌ساز اشتغال پایدار جوانان باشند.

۳. صنایع دستی و فرهنگ محلی

بوشهر دارای هنرهای محلی غنی مانند نقاشی روی چوب، سبزه‌بافی و گلیم‌بافی، و ساخت قایق‌های سنتی است. آموزش رشته‌هایی مانند هنرهای دستی، خیاطی محلی و صنایع چوب می‌تواند به حفظ فرهنگ و ایجاد اشتغال در حوزه گردشگری کمک کند.

۴. خدمات و گردشگری

با افزایش گردشگری در سواحل بوشهر، رشته‌هایی مانند آشپزی (با تأکید بر غذاهای محلی)، خدمات رستورانی و هتلداری، زبان و راهنمایی گردشگری فرصت‌های شغلی فراوانی ایجاد می‌کنند.

۵. فناوری و مهارت‌های دیجیتال

با گسترش دسترسی به اینترنت و فضای دیجیتال، رشته‌هایی مانند تعمیر تلفن همراه و رایانه کیفی، گرافیک و طراحی دیجیتال، مدیریت شبکه و امنیت اطلاعات به تدریج درخواست زیادی دارند.

روز سوم: روز الهام

گفت‌وگو با مهارت‌آموزان موفق: آخرین روز رویداد با جلسه «گفت‌وگو با مهارت‌آموزان موفق» و حضور چند تن از فارغ‌التحصیلان کارآفرین با متخصص آغاز شد. از جمله: مرضیه امیری، فارغ‌التحصیل رشته خیاطی و طراح لباس محلی در شهرستان تنگستان. او پس از یادگیری خیاطی به طراحی لباس‌های سنتی و نوین با الهام از فرهنگ بوشهری روی آورده است. امیری مجموعه‌ای از لباس‌های ترکیبی (سنتی + نوین) را در نمایشگاه‌های فرهنگی استان معرفی کرد و امروز در حال راه‌اندازی یک نما نام (برند) محلی لباس با الهام از پوشش زنان ساحل نشین است.

نمایش فیلم کوتاه مستند زندگی با مهارت: داستان واقعی چند تن از جوانان بوشهری است که از طریق مهارت، شغل و کسب‌وکار ایجاد کرده‌اند.

توزیع دفترک (بروشور) و نقشه راه چگونه وارد دنیای مهارت شویم. این نقشه به عنوان راهنمایی عملی و کاربردی، به دانش‌آموزان کمک می‌کند در مراحل

محلی و فرهنگی زیاد برای آن وجود دارد.

✓ **تعمیر تلفن همراه و لوازم الکترونیکی:** با افزایش مصرف دستگاه‌های هوشمند، این رشته پرتقاضاست.

✓ **نقاشی ساختمان و کارهای دستی:** در پروژه‌های عمرانی و تزئینی به نیروی کار نیاز است.

✓ **فناوری اطلاعات و شبکه:** در پشتیبانی از زیرساخت‌های دیجیتال و صنایع کاربرد دارد.

فرصت‌های اشتغال و کارآفرینی

بسیاری از فارغ‌التحصیلان مهارتی در استان بوشهر به طور مستقیم در صنایع پایین دستی نفت و گاز استخدام می‌شوند. برخی دیگر با یادگیری یک مهارت، کسب‌وکارهای کوچک راه می‌اندازند (مثل آشپزخانه خانگی، تعمیرگاه تلفن همراه و دوخت لباس). با توسعه گردشگری ساحلی، مهارت‌های خدماتی و فرهنگی (مثل راهنمایی گردشگری و صنایع دستی) نیز اهمیت پیدا کرده‌اند.

روز دوم: روز تجربه عملی

برگزاری کارگاه‌های عملی کوتاه (هر کارگاه ۴۵ دقیقه) مهم‌ترین برنامه این روز است. در این کارگاه‌ها مهارت‌آموزان با ساخت یک مدار برقی ساده، طراحی نشان‌واره (لوگو) با نرم‌افزار ساده، آشپزی یک غذای محلی بوشهری، کار با ابزارهای ساده مکانیکی، تعمیر موبایل و طراحی الگوی لباس محلی آشنا خواهند شد.

مسابقه یک روز مهارتی: در دیگر برنامه این روز، گروه‌های چهار نفره دانش‌آموزان در چالش‌های عملی شرکت می‌کنند (مثلاً ساخت یک مدل ساده قایق از کاه، یا طراحی یک بسته‌بندی غذا).

بازی‌های آموزشی: از پویانمایی و بازی‌های تعاملی درباره مراحل یادگیری یک مهارت استفاده می‌کنند.

جایگاه رشته‌های مهارتی در اقتصاد استان

۱. نیروی انسانی صنایع کلیدی

با توجه به وجود پالایشگاه‌ها، نیروگاه‌ها، صنایع پتروشیمی و دریایی، به نیروی متخصص در رشته‌هایی مانند برق و الکترونیک صنعتی، مکانیک و تأسیسات، لحیم‌کاری و جوشکاری بسیار نیاز است. فارغ‌التحصیلان مهارتی این رشته‌ها می‌توانند به طور مستقیم در صنایع نفت و گاز استخدام شوند.



✓ چغندر قند



✓ نخلستان آب‌پخش



✓ تنگ بنیون



« میلاد امام حسین (ع) »

امام حسین (ع) که در سوم شعبان سال چهارم هجری در خانه حضرت علی (ع) و حضرت فاطمه (س) متولد شد، سرچشمه‌ای از نور، شجاعت و عشق الهی است. او با زندگی پربرت خود، راهنمای آزادی، کرامت و عدالت برای بشریت شد و پرچم دار حق و ایمان باقی ماند.

۳

بهمن

« میلاد حضرت ابوالفضل (ع) »

حضرت ابوالفضل العباس (ع)، دلاور کربلا و نگهبان وفادار امام حسین (ع)، با شجاعت و فداکاری بی نظیر خود در هرمیدان، نمونه‌ی ایثار و اراده در دفاع از حق و عدالت بود. روز جانباز هم فرصتی است برای گرامیداشت این الگوی بی نظیر وفاداری و تعهد به آرمان‌های بزرگ انسانی و دینی.

۴

بهمن

« میلاد امام سجاد (ع) »

امام سجاد (ع) با عبادت عمیق و دعا‌های شریفشان، همچون صحیفه‌ی سجادیه، به انسان‌ها درس عشق، تقوا و توکل به خدا آموختند. در میان دوران سخت و ظلمانی، ایشان با صبر و بردباری، نگهبان پیام و اصول اهل بیت (ع) شدند.

۵

بهمن

« روز جوان و ولادت حضرت علی اکبر (ع) »

روز جوان با نام درخشان حضرت علی اکبر (ع) معنا می‌گیرد؛ جوانی که آینه‌ی ایمان، شجاعت و ادب بود. در ولادت ایشان، شکوه جوانی با نور ولایت درآمیخت و الگویی جاودان برای همه‌ی نسل‌ها شد. چنین روزی جشن بالندگی دل‌هایی است که چون علی اکبر (ع) در مسیر عشق و حقیقت می‌تپند.

۱۱

بهمن





« ۲۲ بهمن

۲۲

بهمن

۲۲ بهمن روزی است که صدای استقلال و آزادی در کوچه کوچه ایران پیچید؛ روزی که مردم با دل‌های روشن، تاریکی ستم را شکستند و پرچم ایمان و امید دوباره بر بلندای وطن برافراشته شد. تا پای جان کنارت هستیم ایران عزیز.

« ولادت امام زمان (عج)

۱۵

بهمن

ولادت امام زمان (عج) در نیمه شعبان، آغازگر نور و امید در دنیای تاریخ و پراز چالش است. او که مهدی موعود است، با ظهور خود به عنوان منجی بشریت، عدالت و صلح جهانی را به ارمغان خواهد آورد و به وعده‌های الهی تحقق خواهد بخشید.

« تکریم مادران شهدا

۳۰

بهمن

مادران شهدا فرشتگانی زمینی‌اند که دلشان بوی بهشت می‌دهد. چشمانشان پر از اشک است، اما غروری آسمانی در نگاهشان موج می‌زند. هر لبخندشان ادامه راهی است که با خون فرزندان روشن مانده است. سایه پرمهر شما بر سر مردم ایران پایدار باد!

« نیمه شعبان

۱۵

بهمن

نیمه شعبان شب لیخند خداست بر دل‌های منتظر؛ شبی که امید از دل تاریکی می‌روید. در این شب، نسیم حضور مهدی (عج) در گوش جان می‌پیچد و دل‌ها را به روشنی وعده ظهور می‌برد. ای کاش این نیمه پرنور، آغاز صبحی باشد که جهان بی‌تو در انتظارش مانده است!

« ماه رمضان

۳۰

بهمن

ماه رمضان آمد؛ ماهی که دل دوباره به آسمان گره می‌خورد. نسیم رحمت خدا می‌وزد و سفره بخشش بی‌منت گسترده می‌شود. حلول این ماه سراسر نور را به دل‌های مؤمن و لب‌های دعاگو تبریک می‌گوییم.

« روز نیروی هوایی

۱۹

بهمن

نیروی هوایی، به عنوان یادواره‌ای از رشادت‌ها و فداکاری‌های دلاوران این عزیزان، فرصتی است برای گرامیداشت تلاش‌های بی‌وقفه کسانی که در آسمان‌های وطن، با اقتدار و شجاعت از امنیت و استقلال کشور دفاع می‌کنند.

فنی حرفه‌ای در کانادا

دینا هنرمند



آن کشور^۳، برنامه‌های کارآموزی ترکیبی از کلاس‌های آموزشی و تجربه عملی هستند؛ حدود ۸۰ درصد زمان به کار در محیط واقعی اختصاص می‌یابد و تنها ۲۰ درصد به کلاس‌های نظری. برای ورود، به ثبت‌نام و گاهی آزمون ورودی نیاز است، اما بیشتر بر پایه علاقه و توانایی‌های فرد بنا شده است. دولت کانادا از این برنامه‌ها حمایت می‌کند.

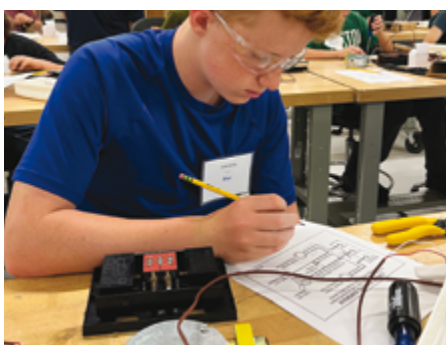
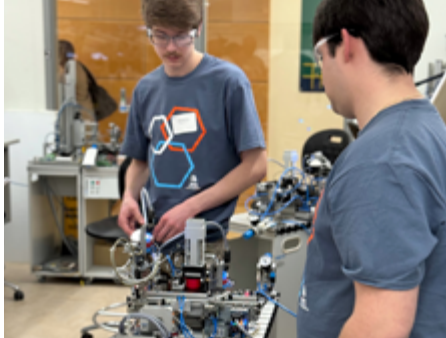
ویژگی‌های برجسته نظام تی وی ای تی در کانادا، آن را به الگویی جالب بدل کرده است. یکی از نکته‌های کلیدی، تأکید بر آموزش عملی و ارتباط نزدیک با صنایع واقعی است. کالج‌ها پروژه‌های دست‌اول را ارائه می‌دهند، مانند تعمیر تجهیزات یا توسعه نرم‌افزار. منابع‌هایشان اشاره می‌کنند که مؤسسه‌ها (کالج‌ها) با شرکت‌های بزرگی مانند آی بی ام پاتیم هورتن همکاری دارند. بنابراین دانش‌آموزان از ابتدا در محیط‌های حرفه‌ای قرار می‌گیرند.^۴ ویژگی دیگر، تمرکز بر برنامه‌های پایدار و سبز است؛ مانند آموزش در زمینه انرژی‌های تجدیدپذیر، که با محیط زیست کانادا همخوانی دارد. همچنین، توجه به مهارت‌های جانبی مانند کار گروهی و حل مسئله، بخشی جدایی‌ناپذیر از این نظام است. این آموزش‌ها برای همه افراد قابل دسترس هستند؛ حتی برای مهاجران یا گروه‌های خاص، با برنامه‌هایی مانند «آموزش مهارت‌ها و اشتغال بومی»^۵. این ویژگی‌ها نشان می‌دهند که نظام آموزشی کانادا چگونه بر نیازهای واقعی جامعه تمرکز دارد و یادگیری را به فرایندی مفید و کاربردی تبدیل می‌کند. رشته‌های موجود در این نظام آموزشی بسیار متنوع هستند و بر اساس نیازهای اقتصادی کانادا طراحی شده‌اند. رشته‌هایی مانند مکانیک، برق‌کاری، پرستاری، فناوری اطلاعات، آشپزی و گردشگری که تا حد زیادی به رشته‌های هنرستانی خودمان شبیه هستند. برای مثال، رشته‌های فنی مانند لوله‌کشی یا جوشکاری، در استان‌هایی مانند آلبرتا، که صنعت نفت در آن رونق دارد، محبوب هستند. رشته‌های فناوری مانند امنیت فضای رایانه‌ای، در تورنتو طرف‌داران زیادی دارند.

نوجوانان عزیز، کانادا کشوری است که با طبیعت گسترده و اقتصاد پیشرفته‌اش شناخته می‌شود. نظام آموزش فنی و حرفه‌ای این کشور، که «تی وی ای تی» نامیده می‌شود، درآمده‌سازی جوانان برای ورود به بازار کار نقش مهمی دارد. این نظام آموزشی میان دانش نظری و مهارت‌های عملی ارتباط خوبی ایجاد می‌کند و به توسعه اقتصادی کانادا کمک‌های زیادی کرده است. اقتصاد کانادا بر پایه منابع طبیعی، فناوری و خدمات بنا شده و آموزش فنی در آن، نیروی کار ماهر را تأمین می‌کند.

فرایند آموزش فنی و حرفه‌ای در کانادا معمولاً پس از پایان دوره متوسطه، در حدود سن ۱۸ سالگی، آغاز می‌شود. افراد می‌توانند در کالج‌های فنی یا برنامه‌های کارآموزی^۶ ثبت‌نام کنند. این دوره‌ها بین ۱ تا ۴ سال طول می‌کشند و بیشتر بر جنبه‌های عملی تمرکز دارند. بر اساس اطلاعات موجود در منابع آموزش فنی و حرفه‌ای

اقتصاد کانادا بر پایه منابع طبیعی، فناوری و خدمات بنا شده و آموزش فنی در آن، نیروی کار ماهر را تأمین می‌کند. نظام آموزش فنی و حرفه‌ای این کشور، که «تی وی ای تی» نامیده می‌شود، درآمده‌سازی جوانان برای ورود به بازار کار نقش مهمی دارد





کارگاهی دربرپیتیش کلمبیاست و به اقتصاد محلی کمک می‌کند. این ماجراها، که در وبگاه‌های مؤسسه‌ها با زتاب یافته‌اند، نشان می‌دهند که آموزش فنی چگونه زندگی افراد را دگرگون می‌کند و به توسعه جامعه یاری می‌رساند. در نتیجه، نظام آموزش فنی و حرفه‌ای کانادا نمونه‌ای از چگونگی تأثیرگذاری این دستگاه‌ها بر پیشرفت کشورهاست. در همه جای جهان، آموزش فنی و حرفه‌ای و دانش‌آموزان هنرستان نقش تعیین‌کننده‌ای دارند. هنرجویان ایرانی نیز می‌توانند با تلاش جدی و کسب مهارت‌های بیشتر، به رشد و پیشرفت کشور عزیزمان ایران کمک کنند. با آگاهی از نظام‌های موفق جهانی، می‌توانید در مسیر آموزشی خود در ایران با انگیزه و خلاقیت بیشتری گام بردارید و آینده‌ای روشن بسازید.

پی‌نوشت‌ها

1. Technical Vocational Education and Training
2. apprenticeship
3. www.canada.ca
4. www.collegesinstitutes.ca
5. Indigenous Skills and Employment Training
6. poutine
7. BCIT: British Columbia Institute of Technology
8. Shopify
9. Manitoba Institute of Trades and Technology

رشته‌های مراقبت‌های بهداشتی نیز اهمیت ویژه‌ای دارند، زیرا کانادا به متخصصان پزشکی نیاز دارد. این رشته‌ها نه تنها عملی هستند، بلکه فرصت‌های خلاق فراهم می‌کنند. برای نمونه، در آشپزی می‌توان غذاهای سنتی کانادایی مانند «پوتین»^۶ را با ایده‌های نو ترکیب کرد. مؤسسه‌هایی کالج‌هایی مانند بی‌سی‌آی تی^۷ رشته‌های پیشرفته‌ای مانند رباتیک را اضافه کرده‌اند که با آینده فناوری کانادا سازگار است. این تنوع رشته‌ها به دلیل آن است که آموزش فنی باید به همه زمینه‌های اقتصادی مورد نیاز پاسخ دهد.

ارتباط نظام آموزش فنی و حرفه‌ای با رشد اقتصادی کانادا از جنبه‌های گوناگونی قابل مشاهده است. اقتصاد کانادا بر صادرات نفت، فناوری و گردشگری استوار است و آموزش فنی و حرفه‌ای در تأمین نیروی کار ماهر نقش کلیدی دارد. مطابق تأکید همین وبگاه‌ها، این نظام به کاهش بیکاری جوانان کمک می‌کند و بر بهره‌وری می‌افزاید. برای نمونه، در آلبرتا فارغ‌التحصیلان رشته‌های فنی در صنعت نفت مشغول به کار می‌شوند و به درآمدهای بالای این استان که در زمینه صنعت نفت است کمک می‌کنند. در انتاریو، رشته‌های آی تی به شرکت‌هایی مانند شاپیفای^۸ نیرو می‌رسانند و رشد دیجیتال را رونق می‌بخشند. گزارش‌های وبگاه collegesinstitutes.ca نشان می‌دهد، کالج‌ها سالانه بیش از ۷۰۰ هزار دانشجو تربیت می‌کنند و ۹۰ درصد آن‌ها ظرف شش ماه شغل پیدا می‌کنند. این امر به طور مستقیم به ایجاد اشتغال و افزایش درآمد ملی منجر می‌شود. برای مثال، در دوران همه‌گیری کرونا، فن‌ورهای پزشکی از این نظام فارغ‌التحصیل شدند و به نظام بهداشت کمک کردند. این مثال‌ها بیانگر آن هستند که آموزش فنی چگونه پایه پیشرفت اقتصادی را محکم می‌کند.

ماجرای موفقیت فارغ‌التحصیلان این نظام آموزشی، جنبه‌های الهام‌بخشی از آن را برجسته می‌کنند. در وبگاه^۹ ca.mitt، داستان جسیکا روایت شده است که در رشته پرستاری تحصیل کرد. او پس از دوره کارآموزی در بیمارستان، به پرستاری موفق در شهر وینیپگ تبدیل شد. او بیان می‌کند که این آموزش بر اعتماد به نفس او افزود. مثال دیگر از وبگاه academyoflearning.ca، داستان مارکوس است که در رشته آی تی درس خواند. او از شغلی ساده آغاز کرد، اما پس از فارغ‌التحصیلی، در یک شرکت بزرگ فناوری استخدام شد و اکنون درآمد مناسبی دارد. همچنین، در وبگاه workbccentre.ca، ماجرای یک کارآموز مکانیک توصیف شده که اکنون صاحب

کالج‌ها در کانادا سالانه بیش از ۷۰۰ هزار دانشجو تربیت می‌کنند و ۹۰ درصد آن‌ها ظرف شش ماه شغل پیدا می‌کنند. این امر به طور مستقیم به ایجاد اشتغال و افزایش درآمد ملی منجر می‌شود

نمونه

مهدی عبدالملکی



بخوانید قسمت‌های
اول تا چهارم

گرفته‌اید «فکر بدون ساختن، فقط خیال است.» این متن را شما بهتر از هر کس دیگری می‌فهمید و دوستش خواهید داشت! می‌خواهیم درباره ساختن نمونه اولیه صحبت کنیم؛ اولین جایی که جدی جدی ایده‌هایتان پیاده می‌شود و می‌توانید جلوی چشمتان آن‌ها را ببینید.

وقتی یک ایده در ذهنتان می‌چرخد، تا وقتی آن را نسازید و با دست لمس نکنید، نمی‌فهمید واقعاً کار می‌کند یا نه! ساخت نمونه اولیه همان لحظه‌ای است که ایده از کاغذ و حرف بیرون می‌آید و شکل واقعی پیدا می‌کند. اینجا دیگر نمی‌شود تقلب کرد؛ قانون

سلام. خاطر مبارکتان هست در چهار مطلب قبلی چه چیزهایی گفته بودیم: اینکه چطور باید ایده پیدا کنید و بعد آن را به طرح واقعی تبدیل کنید و بعد از آن نقشه بکشید برای اجرایش؟! من همه را خودم گفتم! اما شما حتماً این زمینه‌هایی را که دور و بر این صفحه هست حتماً باز کنید و متن‌های قبلی را بخوانید تا حساب و کتاب این صفحه از دستتان در نرود!

این شماره هم مخصوص شماست. منظورم این است که مطلب این شماره‌مان مختص بچه‌های هنرستان است؛ شما که دستتان به ابزار می‌خورد، کارگاه دارید، دستگاه دارید و از همان اول یاد

اشی و بساز!

جمع کنید. از مدیر هنرآموزتان اجازه بگیرید بعد از ظهرها هم کارگاه را باز کنند. خجالت ندارد؛ همه استادکارهای بزرگ روز اول همین طور بوده‌اند. بمانید و تلاش کنید.

مهم‌ترین چیزی که باید یادتان بماند، این است: نمونه اول هیچ وقت عالی نمی‌شود. قرار هم نیست عالی شود. نمونه اول فقط برای این است که اشتباه‌ها را زود پیدا کنید، هرچه بیشتر بشکنید و بیشتر درست کنید، بیشتریاد می‌گیرید. نمونه دومتان ده برابر بهتر می‌شود، نمونه سومتان قابل ارائه است و نمونه پنجمتان می‌شود همان پروژه‌ای که همه را شگفت زده می‌کند.

وقتی نمونه‌تان آماده شد، آن را فشار بدهید، بیندازید زمین، وصل کنید به برق، وزن بگذارید رویش. هرچو که در دنیای واقعی قرار است استفاده شود، همین الان امتحانش کنید. هر جا خراب شد، علامت بزنید و دوباره درست کنید. این همان چیزی است که ایده خام را به کار واقعی و قابل فروش تبدیل می‌کند.

شما بچه‌های هنرستان یک مزیت خیلی بزرگ دارید: دستتان به کار می‌خورد. شما از همین حالا دارید واقعی می‌سازید. هر نمونه‌ای که می‌سازید، حتی اگر زشت باشد، کج باشد و صدایش بلند باشد، یک قدم بزرگ به سمت حرفه‌ای شدن است.

پس همین امروز شروع کنید. ایده‌ای را که در سرتان است، روی یک تکه کاغذ بکشید. بروید توی کارگاه، دو تکه آهن قراضه و سه تا پیچ پیدا کنید و شروع کنید به ساختن. مهم نیست چقدر ناقص باشد؛ مهم این است که شما ساخته باشید. همین قدم اول، شما را از ۹۰ درصد هم‌سن و سال‌هایتان جلو می‌اندازد.

به اصطلاح دست به آچار بشوید، بچه‌های فنی! آینده مال شماست.

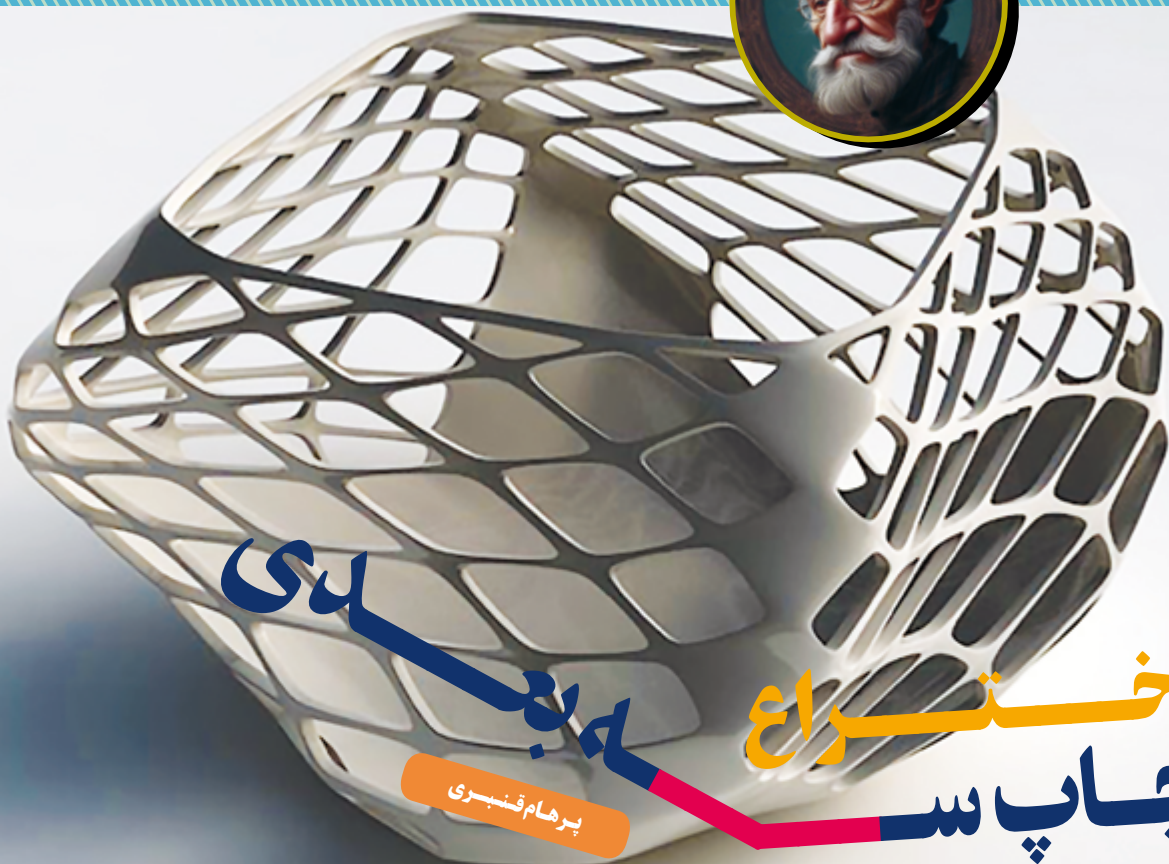
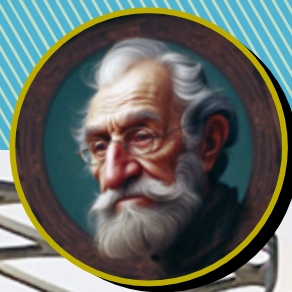
فیزیک، جنس مواد و محدودیت‌های واقعی کارگاه، همه چیز را مشخص می‌کنند. هر بار که چیزی می‌شکند، کج می‌شود یا درست کار نمی‌کند، شما یک درس خیلی بزرگ‌تر از هر کتاب درسی یاد می‌گیرید.

شروع کار خیلی ساده است: یک کاغذ بردارید، اندازه‌ها را بنویسید، مواد و ابزار لازم را فهرست کنید و مرحله‌ها را قدم به قدم مشخص کنید. نقشه‌تان هرچه دقیق‌تر باشد، بعداً کمتر چوب و فلز و پلاستیک و پارچه و زمان هدر می‌دهید. بعد دنبال مواد بگردید. لازم نیست حتماً از فروشگاه و گران بخرید. تکه آهنی قراضه، ورق پلکسی دست دوم، پروفیل دور ریخته کارخانه، حتی لوله پی‌وی‌سی ساختمانی هم می‌تواند کارتان را راه بیندازد. شما بچه‌های هنرستانید. خلاقیتان در همین است که با کمترین هزینه، بهترین نتیجه را بگیرید. همین دور قبلی جشنواره بود که چند گروه از شرکت‌کنندگان با پارچه‌های دور ریختنی لباس‌ها و محصولات عالی ساخته بودند.

ساختن را آرام و مرحله به مرحله پیش ببرید. بعد از هر مرحله، کار را بررسی کنید، اندازه بگیرید، آزمایش کنید و بعد بروید مرحله بعد. عجله فقط باعث می‌شود آخرش دوباره از اول شروع کنید. اگر کارگاهتان چاپگر سه بعدی یا دستگاه سی‌ان‌سی یا برش لیزری دارد، حتماً از آن‌ها استفاده کنید. این دستگاه‌ها برای شماها ساخته شده‌اند. اگر هم ندارید، با اره، سوهان، دریل و چسب حرارتی هم می‌شود معجزه کرد. یادتان باشد، در هنرستان همیشه یکی هست که یک چیزی بلد است؛ از دوستان، از بچه‌های پایه‌های بالاتر یا از استادکار کارگاه کمک بخواهید. اینجا همه با هم یاد می‌گیریم.

تقریباً همه شما دو مشکل دارید: پول جیب‌تان کم است و بعضی کارها را هنوز بلد نیستید. راه حلش هم همین کارگاه و همین دور و بری‌هاست. مواد قراضه را از کارگاه‌های اطراف





پرهام قنبری



گذاشت «سه بعدی سازی». پلاستیک ذوب شده روزانازل بیرون می‌دهد و لایه لایه قطعات رو می‌سازد. دهه نود قیمت‌ها خیلی بالا بود و فقط شرکت‌های بزرگ اون رو داشتن. از ۲۰۰۹ به بعد اختراع‌های اصلی منقضی شدن و پروژه‌های متن باز «مدل ساز سریع خودجایگزین» اومدن و قیمت افتاد پایین. حالا حتی بچه‌ها هم تو خونه‌شون اندام مصنوعی (پرتر) دست یا قطعه‌های یدکی ماشین رو چاپ می‌کنن!»

چاپگر شروع به کار کرد و چرخ دنده کوچک و صاف و دقیق بیرون آمد. پرهام با ذوق آن را گرفت و داد دست پدر بزرگ.

پدر بزرگ چرخ دنده را چرخاند و با تعجب گفت: «وای... اینکه از کارخونه هم بهتره! دندونه‌هاش دقیق دقیقه!»

پرهام پزداد: «دیدید گفتیم!»

پی‌نوشت

1. RepRap: Replicating Rapid Prototype

پدر بزرگ روی چهارپایه نشسته بود و با دقت یک تکه چوب را سمباده می‌کشید. پرهام با رایانه کیفی و یک چاپگر سه بعدی کوچک آمد داخل کارگاه و داد زد: «پدر بزرگ! ببین، می‌خوام یه چرخ دنده دقیق برای دوچرخه‌ات چاپ کنم که دیگه گیر نکنه!»

پدر بزرگ سرش را بلند کرد و با اخم گفت: «چرخ دنده؟ پرهام جان، تو الان می‌خوای با اون قوطی جادویی، جای من تعمیرکار بشی؟»

پرهام رایانه کیفی را گذاشت روی میز و چاپگر را وصل کرد: «نه بابا! فقط می‌خوام کمک کنم. این دستگاه خیلی باحاله، بذاربرات تاریخچه‌ش رو بگم که خودت عاشقش بشی!»

پدر بزرگ دستش را پاک کرد و با اکراه نشست کنارش: «باشه بگو، ولی اگه دوباره یه توده پلاستیکی شبیه تخم مرغ آب‌پز درآورد، خودت جمعش می‌کنی!»

پرهام خندید و شروع کرد: «حدود سال ۱۳۶۲ ۱۹۸۳-۱۹۸۴) یه مهندس آمریکایی به اسم چاک هال برای اولین بار روش استریولیتوگرافی رو اختراع کرد. رزین مایع رو با اشعه لیزر لایه لایه سفت می‌کرد. اختراعش رو سال ۱۹۸۶ ثبت کرد و اسمش رو

دوست دارید
از تاریخچه کدام اختراعات
یا مشاغل بدانید؟ از پدر بزرگ سؤال کنید تا
او پاسخ بدهد.
در پیام رسان شاد یا نرم افزار بله به این
شناسه کاربری (آیدی) پیام بدهید و
سؤال هایتان را بپرسید.
admin_roshd_honarjo



ببینید (فیلم استاپ موشن)



پکس تصمیم می گیرد

پکس، اسمی که روبات‌ها برای پروژه گردآوری قارچ‌ها گذاشتند، در زبان لاتین «صلح» معنا می‌شود.

صلح و آرامش، خواسته اصلی هر موجودی در دنیاست، که مجبور می‌شود برای تغذیه و رشد آن به رفتارهایی نامتعارف دست بزند.

صلح حکم می‌کند که برایش چطور بجنگیم، چطور عشق بورزیم و چطور درد بکشیم؟ روایتی سبزی برای زیبایی صلح، دوست‌دار و حامی یک قارچ‌ها شده می‌شود، روایتی بنفش برای حفظ صلح مشغول ارشاد می‌شود، روایتی قرمز برای

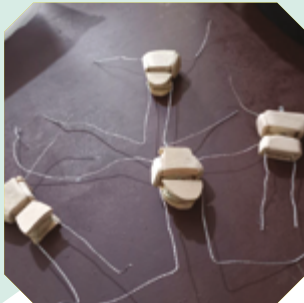
وضع صلح دست به خشونت می‌زند، و روایتی آبی برای تولد صلح، از پشت صحنه به تکثیر قارچ‌ها شده کمک می‌کند. همه این روایت‌ها بدون وجود احساساتشان، تنها به ماشینی بی‌مغز روی هدایت خودکار در جاده صلح می‌مانند، که حتی اگر به مقصد می‌رسند، دیگر حتی به لذت بردن از آن آرامش قادر نبودند.

اما احساسات شلوغ‌پلوغ و به هم ریخته‌اند، سرنوشت را در مسیر صلح به چالش می‌کشند، فرد را غافلگیر می‌کنند و به تکاپو می‌اندازند. به راستی که صلح و پیروزی بدون جنگ هیچ معنایی ندارد.

ماجرای سفر تحقیقاتی گروهی از روبات‌ها حکایت می‌کند که در پی نمونه‌برداری از یک نوع قارچ به خصوص از دل زمین‌های متروکه یک سیاره‌ها شده هستند. اما چه می‌شود اگر یکی از اعضا خودسرانه شیفته یک گونه قارچ متفاوت شود؟

فیلم استفاده شده: استاپ موشن

سرگروه: مینو رضایی کیا اعضای گروه: نرگس اکبری-فاطمه سعادت-سوگند ساسانی نژاد استان: اصفهان - شهر اصفهان هنرستان: بانومجته‌امین ناحیه ۴



ایران زیبا

